سال ۱۳۹۲
حماسه سیاسی
حماسه اقتصادی

۷

حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی در شعر فارسی

ایوب هاشمی، ریحانه هاشمی

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

بسم الله الرحمن الرحیم

حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی در شعر فارسی

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی در شعر فارسی

مشخصات کتاب

سرشناسه: هاشمی، ایوب ، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدیدآور: حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی در شعر فارسی / ایوب هاشمی، ریحانه هاشمی.

ریحانه هاشمی.

مشخصات نشر: قم: صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۲

مشخصات ظاهری: ۹۶ ص.

ISBN: ۹۷۸ – ۹۶۴ – ۵۱۴ – ۲۸۵ – ۶

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ۹۳ - ۹۶.

موضوع: شعر سیاسی-- تاریخ و نقد

موضوع: سیاست در ادبیات

موضوع: اقتصاد در ادبیات

موضوع: شعر سیاسی-- مجموعه ها

شناسه افزوده: هاشمی، ریحانه، ۱۳۶۷

شناسه افزوده: صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ، مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندیکنگره: ۱۳۹۲ ‌ ۲ ح ۸ / ۳۶۱۴ PIR

رده بندیدیویی: ۸ فا ۱ / ۰۰۹۳۵۸

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۴۳۰۸۷

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

مقدمه

مقدمه

ادبیات، هنری کلامی و شعر، اثری ادبی است که نتیجه شناخت و تجربه ذهنی و عینی انسان است که در پیوند با قوّه تخیل، همراه با احساس، با زبانی آهنگین و در قالبی مناسب ارائه می گردد و موجب التذاذ می شود. طرح مطالب گوناگون، از جمله مسائل سیاسی در شعر، از لذّت هنری آن نمی کاهد. رابطه متقابل ادبیات و اجتماع و به عبارت دیگر، جنبه های اجتماعی ادبیات را نمی توان انکار کرد. شعر فارسی از دیرباز پیوندی تنگاتنگ با جامعه دارد و همواره در هر واژه ای بازتاب زندگی اجتماعی و فرهنگ مردم، مذهب و اعتقادت آنان است. در این دوره نیز مسائل سیاسی اجتماعی در شعر انقلاب اسلامی نمودی روشن پیدا کرده و موضوعات جدید اجتماعی در شعر انقلاب به روشنی قابل نقد و بررسی است.

ادبیات پناهگاه ذهن خسته و روح برآشفته بشر است. گاه روح آدمیان در کارزار این روزگار سخت، پریشان می شود و انسان به ناچار برای تقویت دوباره روح و روان خویش به سایه ادبیات پناه می برند تا با مطالعه آثار ادبی روح خودرا پرورش ده د و برای ادامه زندگی خویش معنایی تازه دریابد.

رسالت ادبیات و اهل ادب همین است که بتوانند برای مردم جامعه

ص: ۸

خویش پیام آور خوبی ها باشند و از این طریق مردم را به زندگی دلگرم کنند. از این رو، از همان آغاز تا کنون ادبیات نقشی اجتماعی بر عهده داشته است. ادبیات دو وجه دارد: یکی آسمانی و یکی زمینی؛ یعنی ادبیات علمی است که زمین و آسمان را به هم می پیوندد. نماد دو بعدی انسان است. عمر یا ماندگاری آثار ادبی به میزان پاسخ گویی آنها به نیاز های اجتماعی و روحی و معنوی بشر بستگی دارد. ادبیات گذشته ما هرگز از اندیشه های سیاسی و اجتماعی زمان خویش خالی نبوده است. هرچند در روش پرداختن به این مسائل در مقایسه با ادبیات معاصر تفاوت هایی دیده می شود در میراث ادبی گذشتگان به مضامین سیاسی اجتماعی بسیار توجه شده است.

طاهره صفارزاده می گوید: «کوشش شاعراین است که در زمان خود بی طرف نباشد. شاعران خوب همیشه صادق ترین مورخین عصر خودشان بوده اند. ما با زمان حافظ، در شعر او روبه رو می شویم».(۱)

ملت هایی مثل ما خواستشان از هنر، یک خواست حیاتی است، شاعران متعهد نه از سر سیری حرف می زنند و نه بدون پشتوانه فرهنگی، و نه از فرط بی تفاوتی احتیاج به تنوع دارند. مردمی که در مبارزات مداوم تاریخی هستند، مردمی که زندگی شان از تفنن به دور است. هنر نزد این مردم باید مسئولیت هدایت ورهبری معنوی داشته باشد.(۲)

نعمت میرزازاده معتقد است: «ناگفته نماند که شعر به هر تقدیر بعنوان جزئی از فرهنگ جامعه با اثر وجودی خودش ارزش هایی را خلق و ارزش هایی را نفی می کند».(۳)

۱- مرتضی کاخی، روشنتر از خاموشی، درباره اشعار طاهره صفارزاده، ص ۸۷۱.

۲- مرتضی کاخی، روشنتر از خاموشی، درباره اشعار طاهره صفارزاده، ص ۸۷۴..

۳- مرتضی کاخی، روشنتر از خاموشی، درباره اشعار طاهره صفارزاده، ص ۷۳۱.

ص: ۹

از ویژگی های برجسته ادبیات دیرپای فارسی، ارتباط تنگاتنگ و متقابل آن با علوم متعدد است و بالطبع این ارتباط و هم نشینی متقابل باعث شده است که موضوعات و عناوین مختلفی در حوزه ادبیات فارسی مورد توجه ذهن ژرف اندیش و دقیق المنظر شاعران قرار گیرد. به گونه ای که می توان ادعا کرد هیچ موضوع ریز و درشتی یافت نمی شود که از دیدگاه شاعران و نویسندگان فارسی زبان به دور مانده یا حداقل مورد توجهی واقع نشده باشد. به عبارت دیگر، گستردگی موضوعات و توجه شاعران و نویسندگان به مسائل گوناگون در قالب اشعار و عبارات موزون و مسجع را می توان از خصوصیات زبان و ادب گران سنگ فارسی به حساب آورد.

در این نوشته برآنیم که مؤلفه های تحقق حماسه سیاسی وحماسه اقتصادی را با مراجعه به برخی از دواوین شعرا به نظاره بنشینیم. ولی قبل از شروع بحث بر خود لازم می دانم از راهنمایی های برادر فرزانه وفرهیخته ام جناب آقای دکتر حسین گودرزی و پی گیری ها واهتمام ویژه جناب آقای علیرضا رنجبر و یاری مجدانه دختر عزیزم ریحانه هاشمی که در جمع آوری منابع وفیش برداری مطالب زحمت زیادی کشیدند صمیمانه سپاسگزاری کنم.

این موضوع در دو محور کلی دنبال می شود،حماسه سیاسی وحماسه اقتصادی. لذا باید دید برای تحقق حماسه سیاسی وحماسه اقتصادی به چه لوازم وتدابیری ومؤلفه هایی نیاز داریم.

ص: ۱۰

ص: ۱۱

فصل اول: حماسه سیاسی

اشاره

فصل اول: حماسه سیاسی

ص: ۱۲

ص: ۱۳

ادبیات ملل مختلف حاکی از آن است که همواره رابطه سیاست و ادبیات رابطهای دو سویه و متقابل بوده است؛ از طرفی اجتماع از ادبیات اثر پذیرفته و از طرف دیگر ادبیات تحت تأثیر تغییر و تحولات سیاسی اجتماعی بوده و نسبت به جامعهای که در آن ظهور یافته، احساس تعهد نموده است. اگر چه برخی مکاتب ادبی با طرح شعار «ادبیات برای ادبیات» مسئولیت سیاسی اجتماعی ادبیات را منکر شدهاند و از زیر بار این تعهد شانه خالی کرده اند؛ اما ادبیات همواره به عنوان عنصری نجاتبخش و متعالی در زندگی بشر وظیفه خود را انجام داده و رسالتی انسانی را عهدهدار شده است و «کسانی که به فکر تحولات سیاسی اجتماعی و رفع نابسامانیهای جوامع بشری بودهاند، همواره به ادبیات به عنوان یک پدیده موثر در راه رسیدن به اهداف والای انسانی و انجام رسالت پیامبرانه خود نظر داشته اند».(۱)

«شعر فارسی به عنوان اصلی ترین شاخه ادبیات ایران، همواره نسبت به مسائل جامعه خود حساس بوده است، البته صراحت و شمول و گستردگی توجه به اوضاع و احوال اجتماعی سیاسی در شعر معاصر بیش از شعر کلاسیک می باشد و می توان یکی از مشخصات شعر جدید فارسی را توجه صریح و آگاهانه به مسائل سیاسی دانست.»(۲) در دوران معاصر با شکل گیری جنبش مشروطه، ارتباط گسترده با کشورهای

۱- حسینعلی قبادی، بنیادهای نثر معاصر فارسی، ص ۲۰.

۲- سیروس شمیسا، نگاهی به فروغ فرخزاد، ص ۱۶۹.

ص: ۱۴

اروپایی، اعزام دانشجو به غرب، چاپ و نشر روزنامه، تأسیس مدارس به شیوه جدید و... سطح آگاهی ایرانیان بالا رفت، مردم اندک اندک با حقوق فردی و اجتماعی خود بیش از پیش آشنا گشتند و خواستار احقاق این حقوق شدند. تحت تأثیر این شرایط جدید شعر فارسی نیز خود را متعهد به بیان مفاهیم جدید اجتماعی دید و مضامینی چون آزادی، عدالت، قانون، وطن، حقوق برابر و... به شکلی گسترده وارد شعر شد و شعرکلاسیک ما که «به دلیل سکونت بیش از حد در دربارها و خانقاه ها ضعیف و رنگ پریده شده بود، هنگامی که به اجتماع معاصر خود آمد و به مردم پیوست، خونی تازه در رگ هایش دوید و جانی دوباره یافت».(۱)

«گرچه جامعه گرایی و توجه به دردها و آمال و آرمان های مردم از عهد مشروطه وارد شعر فارسی شد؛ اما حل و هضم کردن این مسائل در شعر و یافتن زبان و شیوه بیان و شکل و قالب مناسبی برای طرح آنها و خلاصه تبدیل کردن آن شعارهای اجتماعی سیاسی به شعرهای اجتماعی سیاسی کاری بود که نیما و پیروان راستین او موفق به انجام آن شدند.»(۲) «پس از نیما دو جریان کلی در شعر معاصر شکل گرفت و همپای هم به پیش رفت: یکی جریان شعر نو تغزلی بود که در آن شاعر بیشتر به بیان احساسات شخصی خود می پرداخت و دنیایی رمانتیک و غالباً شهوانی و یاسآلود را به تصویر می کشید و دیگری جریان شعر نو حماسی اجتماعی بود، شاعران این گروه با درک خاص اجتماعی و با

۱- کاووس حسن لی، گونه های نوآوری در شعر معاصر فارسی، ص۳۶۷.

۲- سیروس شمیسا و علی حسین پور، «جریان سمبولیسم اجتماعی در شعر معاصر»، نشریه مدرس علوم انسانی، ش۳، صص۳۳ و ۳۴.

ص: ۱۵

زبانی پر تحرک، به بیان دردها و آلام مردم جامعه می پرداختند و هدف آنها بالا بردن سطح ادراک اجتماعی افراد بود».(۱)

الف) شعر سیاسی

اشاره

الف) شعر سیاسی

شعر سیاسی، شعر جامعه گرا و انسان مدار بر پایه فلسفه تکامل تاریخ است که بیانگر آرمان های جمعی مردم است و ریشه در حس دردمندی اجتماعی دارد و البته ذاتی و درونی است. شاعر در کارگاه خلاق و بینش شاعرانه و پالایش هنری خود به آفرینش دست می زند تا بیدارگر و ارتقابخش ادراک همگان باشد و در این راه، بازتابنده ای صادق از زمان خود می گردد.(۲) شعر سیاسی به نقد و بررسی مسائل و مشکلاتی می پردازد که بیشتر بر اوضاع و احوال محیطی، فرهنگی و اجتماعی مبتنی است. البته و به طور طبیعی، شعر اجتماعی در پیوند با مسائل سیاسی شکل می گیرد.

بدیهی است شعر اجتماعی و سیاسی به شکل های گوناگون آشکار می گردد. این گونه گونی، متناسب با شرایط و مقتضیات، متفاوت است:

گاهی صریح و آشکار است که به شعارها نزدیک می گردد وقتی شعر شعار شود از جوهر شعری فاصله می گیرد و وجه غالب در آن، محتواست.

گاهی با زبان نمادین و سمبلیک ارائه می شود که نیاز به شناخت و نقد و بررسی و گاهی نیاز به تأویل دارد و در این صورت وجه غالب، جوهره هنری اثر است.

گاهی به زبان طنز عرضه می گردد که این گونه سروده ها معمولاً چاشنی های سیاسی و فرهنگی دیگر را در خود به همراه دارند.

گاهی در مدح و تمجید عاملان سیاسی و اجتماعی جامعه سروده

۱- حمید زرین کوب، چشم انداز شعر نو فارسی، صص۷۸ و ۷۹.

۲- حسن لی، گونه های نوآوری در شعر معاصر ایران، ص۱۷۳؛ نشر ثالث، ص۵۸.

ص: ۱۶

می شود و در برابر آن، در نقد و سرزنش، حتی با زبان هجو جلوه می کند.

در متون کلاسیک ادب فارسی، با وجود صبغه مدحی، عرفانی و اخلاقی، چهره اجتماع را می توان مشاهده کرد. به عبارت دیگر، بسیاری از این سروده ها را می توان شعر اجتماعی محسوب کرد.

پژوهشگری در یک نگاه کلی، شعر سیاسی ایران را در چند ساحت معرفی می کند:

شعر در اجتماع: سروده هایی که به میان مردم رفته و رفتارها را تحت تأثیر قرار داده است. شاهنامه فردوسی، گلستان، بوستان، مثنوی و...پاسدار زبان و فرهنگ ایرانی و نگهبان باورها و ارزش های متعالی الهی و انسانی این مرز و بوم بوده است.

شعر از اجتماع: سروده های مردمی و اشعار بی نام و نشانی است که در ذهن و زبان مردم جاری است. بسیار سروده هایی هستند که بی شناسنامه و چه بسا حاصل ذوق جمعی و پردازش ذهنی گروهی اند؛ ذوقی که به هر دلیل، گمنام و ناشناخته مانده است.

شعر درباره اجتماع: شعری که درباره مردم، از زبان مردم، برای مردم جامعه سروده می شود، شعر درباره اجتماع است.(۱)

این سروده ها را در چهار حوزه می توان تحلیل کرد:

نکوهش و سرزنش زشتی ها و ناروایی های اجتماعی.

ستایش ارزش ها و رفتارهای بزرگ منشانه مردمی.

تحریض، تهییج و تحریک مردم در امور سازنده یا مبارزه با زشتی و زشت کاران.

همدردی با مردم در غم ها، حادثه ها و اوضاع اجتماعی.

۱- محمدرضا سنگری، کتاب ماه ادبیات، ش۳۸، خرداد ۱۳۸۹، صص ۸ ۱۰.

ص: ۱۷

۱. مشروطه

۱. مشروطه

«با پیدایش مشروطیت، ادبیات از محیط های درباری جدا شد و بیش از پیش در دسترس مردم قرار گرفت و شاعران و نویسندگان این دوره، استعداد و هنر خود را در راه کسب آزادی به کار انداختند. اما سخنوران عهد انقلاب با ریزه کاری های هنری شعر قدیم، آشنایی کامل نداشتند و نیز آن قالب ها برای بیان احساسات و مفاهیم جدید مناسب نبود. بنابراین زبان شعر و ادب به زبان عامه نزدیک شد و این امر باعث شد که ادبیات از نظر سطح ادبی، کمی تنزل یابد. اما ادبیات این عصر از نظر بینش عمیق اجتماعی و سیاسی و وسعت دید انسانی و اهداف مردمی، که در گذشته ادبی ایران کمتر امکان بروز یافته بود، بی مانند است.

شاعران و نویسندگان این دوره، همگام با دیگر افراد جامعه، مظاهر زشت اجتماع را به باد انتقاد می گرفتند. و ادبیات، که پیش از این به سبب ترتیب نظام اجتماعی، نمی توانست از حکومت ها انتقاد به سزایی بکند در این دوره، چون سلاحی برای کسب آزادی و ابزاری برای بیان انتقادهای اجتماعی و سیاسی به کار آمد.در دوره مشروطیت، شعر و نثر به موازات هم به بیان انتقادهای اجتماعی می پرداخت و به همین دلیل در این دوره، برای نخستین بار، نمایشنامه ها و کمدی های اجتماعی و انتقادی پدید آمد که گوشه هایی از زندگی معاصر را با معایب و مفاسد آن، نشان می داد و مقاصد ملی این دسته از رمان ها را هم مانند طنزهای سیاسی به خدمت بیان دردهای جامعه گماشت. در عصر مشروطیت، طنز و هجو هم تکامل یافت و هجوی راستین و طنزی اجتماعی و واقع گرا پدید آمد. هجو در این دوره، یک هجو ملی و مردمی و هدفمند بود و تنها در این روزگار بود که هجا نقشی کاملاً سازنده داشت و سلاحی در

ص: ۱۸

خدمت اهداف ملی و مردمی شد؛ به عبارت دیگر، هجو در این دوره برای هویدا کردن معایب و مفاسد جامعه به کار رفت».(۱)

تحول ادبیات دوره مشروطه، در همه دوره های ادبیات فارسی بی سابقه بوده است. این تغییر به دلیل تفاوت در مظاهر اندیشه و فرهنگ مردم بود. ادبیات این دوره، از مرحله خصوصی بودن و درباری بودن گذر کرد و به مرحله مردمی بودن و عمومی بودن پاگذاشت. دگرگونی های پی در پی و شتابناک سیاسی، روابط اجتماعی و فرهنگی، ورود عناصر تازه به قلمرو اندیشه، آشنایی با مکاتب فکری و ادبی اروپا، زمینه ساز تحولاتی در جامعه ایرانی شد. در دوران معاصر، مهم ترین دگرگونی اجتماعی که به تحول در تفکر و در نتیجه سبک شعر و نثر انجامید، انقلاب مشروطه است و ادبیات مشروطه برآمده از این انقلاب است. انقلابی که باعث شکل گیری افکار آزاد و آزادی خواهی شد.

از آنجا که انقلاب مشروطه تحت تأثیر عوامل داخلی وخارجی به نتیجه رسید، ادبیات سیاسی نیز تحت تأثیر همان عوامل قرار گرفت. مشروطیت که زاییده اهتمام نوگرایان و آزادی خواهان بود و با حمایت مؤثر روحانیون استقرار یافته بود، شکل جدیدی از ادبیات سیاسی را پدید آورد. در واقع نوعی از ادبیات را به وجود می آورد و نوع دیگری را تغییر می دهد و ادبیاتی با محتوای جدید، که همان قانون خواهی و آزادی طلبی است می آفریند. به علاوه، چون مخاطبان شعر غالباً توده مردم به ویژه جوانان هستند، به ناچار سادگی و وضوح، که خود نوعی تجدد طلبی و نوجویی است، به صورت ویژگی سیاسی شعر در می آید. بدین ترتیب، در ادبیات سیاسی به ویژه در

۱- زرین کوب، چشم انداز شعر نو فارسی، ص۴۵۷.

ص: ۱۹

شعر هم از حیث محتوا و هم از لحاظ بیان، تازگی هایی به وجود می آید و رگه هایی از تجدد پدیدار می شود. چون توده مردم با آزادی بیان و قلم آشنا شد ه اند و حق شرکت در سرنوشت کشور را دارند، به ناچار زبان نثر و نظم یعنی شیوه شاعری و نویسندگی تغییر می یابد و کلمات و ترکیبات تازه مانند شورا، عدالت، رای گیری و آزادی بر سر زبان ها می افتد و برخی شاعران اشعار روان و ساده انتقادی و سیاسی می سرایند. از منظر اندیشه های آزادی خواهانه، ادبیات عصر مشروطیت نه یکدست و یکنواخت بلکه بیانگر آزادی متفاوت و گاه معارض با یکدیگر بوده است که می توان آنها را ادبیات حزبی، گروهی، مسلکی و جبهه ای خواند.

۲. پس از انقلاب اسلامی

۲. پس از انقلاب اسلامی

نکته بسیار مهم دیگر که نمی توان از آن به سادگی گذشت و جای نقد و بررسی موشکافانه و تفصیلی دارد، شعر سیاسی معاصر پس از انقلاب اسلامی است؛ با این توضیح که انقلاب اسلامی دگرگونی های اساسی در نظام سیاسی، اجتماعی و فکری ایجاد کرده است. تمام آثار ادبی که در مسیر آرمان های انقلاب از سوی نویسندگان و شاعران وفادار به آن خلق شده، ادبیات انقلاب اسلامی است. ادبیات انقلاب اسلامی، به ویژه شعر، پدیده ای است که در برخورد با ادبیات سیاسی و ادبیات مذهبی، طی فرایندی شکل گرفته و متولد شده است. شعر انقلاب اسلامی، شعری است که بیانگر باورها، ارزش و هویت انقلاب است. به عبارت دیگر، هویت انقلاب اسلامی در پیوند اسلام و ایران شکل یافته و حاصل این گروه خوردگی، انقلاب اسلامی است. ادبیات انقلاب اسلامی؛ یعنی آثار ادبی خلق شده در مسیر این گره خوردگی.

ص: ۲۰

به بیان دیگر: «شعر انقلاب، شعری است که می توان در آن ارزش های انقلاب را رصد کرد.»(۱)

بـدیهی است انقلاب هـای بزرگ، ماننـد انقلاب صـنعتی در اروپـا، انقلاب کمونیستی در شوروی و نیز انقلاب اسـلامی در ایران، بسیاری از نگاه ها و ذائقه ها را دگرگون کرد.با فروریختن بنیادها و باورهای گذشته اجتماعی، پایه های نگرش نوین هنر و ادبیات و به ویژه شعر، متناسب با شرایط و نیازهای تازه به وجود می آیـد. بی تردیـد، یکی از ویژگی های برجسته شعر انقلاب اسـلامی، توجه به مسائل اجتماعی است. برخی از شاعران انقلاب در شعر اجتماعی شاخص شـده انـد. «شـعر صـفّارزاده در اوج خود، شـعری است سیاسی اجتماعی و کاملاً غیر شخصی که هیچ از منش فردی شاعر در آن به چشم نمی خورد.»(۲) از دیگر شاعران شاخص در حوزه شعر اجتماعی انقلاب، علی معلّم دامغانی، سلمان هراتی، قیصر امین پور و علیرضا قزوه را می توان نام برد.

ب) ادبیات متعهد

ب) ادبیات متعهد

«ادبیات ملتزم، معادل اصـطلاح انگلیسی (engaged literature)گونه ای ادبیات که در خـدمت آزادی اجتماع یا محرومان و فرودسـتان جـامعه و هـدف آن، پرداختن به آرمـان هـای آنان باشـد. ادبیات متعهـد بخشـی از ادبیات و روشـنفکری است و در برابر ادبیات برج عاج قراردارد. ادبیات متعهد، هنر را تولید دوسویه می داند که هر دو سوی آن متوجه اجتماع

۱- محمدرضا سنگری، پرسه در سایه خورشید، نشریه ادبیات ماه، ش۱۳۶، ۱۳۸۷(الف): ص ۷۱.

۲- یوسفعلی میرشکاک، نشریه «کتاب ماه ادبیات»، ش۱۵۲، خرداد۱۳۸۹، ص ۶۵.

ص: ۲۱

است. نویسندگان متعهد بر این باورند که ادبیات را باید از اجتماع گرفت و به اجتماع پس داد».(۱)

ژان پل سارتر، نویسنده و فیلسوف فرانسوی، نخستین کسی بود که واژه تعهد یا التزام را در سال ۱۹۴۵ در مجله سیاسی ادبی عصر جدید که به سردبیری خود وی چاپ و منتشر می شد، به کار برد. البته این بدان معنا نیست که تا آن زمان ادبیات متعهد وجود نداشته، بلکه سارتر این گونه نوشته ها را نام گذاری کرده است. سارتر و دیگر یاران هم فکر او با بررسی سرنوشت اروپای پس از جنگ جهانی دوم و نیز توجه به جنبش های آزادی بخش، جنبش های طرفدار دموکراسی، جنبش های هوادار بیداری جامعه و جنبش های مخالف ستمگری های طبقاتی و تبعیض های اجتماعی در سراسر جهان، به این نتیجه رسیدند که ادبیات باید در خدمت بیدار کردن و برانگیختن مردم جامعه برای گرفتن حقوق پایمال شده شان باشد. اصولاً ادبیات متعهد بیشتر از آن که سیاسی باشد، اجتماعی است. با بررسی تاریخ ادبیات جهان می توان دریافت که ادبیات متعهد بیشتر در مستعمرات و کشورهای دست نشانده، بالیده است؛ اما با برچیده شدن مستعمرات و پیدا شدن دگرگونی در نگرشهای سیاسی اجتماعی کشورهای دست نشانده، رونق گذشته را از دست داده است.

ادبیات ملتزم از همان آغاز، بیشتر به جنبش های آزادی بخش و طرفدار دموکراسی توجه داشته و سودای دست یابی به آزادی را در سر می پرورانده است. برخی از شاعران و نویسندگان مانند ماکسیم گورکی نویسنده روسی، لوئی آراگون شاعر و نویسنده فرانسوی، فدریکو گارسیا لورکا شاعر و

۱- شریفی، ص ۱۱۱.

ص: ۲۲

نمایشنامه نویس اسپانیایی، برتولت برشت نمایشنامه نویس آلمانی و... که طرفدار دموکراسی بودند و نیز کسانی چون آلن پیتون نویسنده اهل آفریقای جنوبی، قوام نکرومه، روشنفکر و رهبر ملی گرای غنایی، فرانتس فانون فیلسوف و اندیشمند مارتینیکی و... به جنبش های آزادی بخش می اندیشیدند و سودای آزادی میهنی خود را در سر می پروراندند. پس از جنگ جهانی دوم و فروپاشی فاشیسم و در پی آن، چیرگی دموکراسی غربی و سوسیالیسم شوروی، تحولات تازه ای در همه جنبه های زندگی، از جمله ادبیات بشری پیش آمد. عرصه ادبیات ایران نیز از این تحولات و تأثیرات آن بر کنار نماند، با این توضیح که سوسیالیسم، جاذبه بیشتری برای روشنفکران داشت. در چنین فضایی، متعهد در هنر حاکم بود و البته عامل دیگری نیز باعث گرم تر شدن بازار تعهد در آن سال ها شد و گروه بیشتری را آسان تر و زودتر به سوی تعهد کشاند و بر ارزش اخلاقی و اجتماعی آن افزود، این عامل، همانا فساد دستگاه حاکم و خودکامگی رژیمی بود که فقط به منافع خود می اندیشید و جز آن را بر نمی تافت و در نتیجه، شاعران و نویسندگان زنده و پرشور را به تعهدی عقیدتی و گاه مبارزه سیاسی بر ضد خود بر می انگیخت.

شاعر متعهد آزاداندیش است و آزادانه به بیان افکار خود می پردازد و از هیچ کس هم، هراسی به دل راه نمی دهد و ظلم و جور عمّال حکومت را تخطئه می کند و با ظلم و تباهی مبارزه می کند. ساکت نمی نشیند و تنها نظاره گر اوضاع نیست بلکه زبان به طعن و سرزنش می گشاید و حکومت ستمگر را به باد انتقاد می گیرد و حقیقت را می گوید و گرسنه زیستن را بر طعام یافتن از دست فرومایگان، ترجیح می دهد».(۱)

۱- حسن انوشه، دانشنامه ادب فارسی، ص۱۲۸.

ص: ۲۳

«این است که می گوییم: شعر و شاعری، آن گاه سودمند است که سازنده باشد نه اینکه انسان ها را به پوچی و خیال پروری، سوق دهد.در واقع ارزیابی متعهد وغیر متعهد بودن شعر و شاعری، به هدف و نتیجه ارتباط دارد یعنی اشعار سازنده و هدف دار که ملتی را نجات دهد و انسان ها را برانگیزاند و لرزه بر اندام دشمنان اندازد و بنیان ستم را متزلزل کند و از ریشه برکند، خوب است.

شاعران متعهد خود را در قبال جامعه مسئول می دانند و اوضاع و احوال جامعه را در اشعار خود منعکس می کنند و اوضاع زمانه را در شعر خود به پرده ی تصویر می کشند. اینان هدف والا-یی را دنبال می کنند و می خواهند که انسان ها را به خیر و سعادت رهنمون باشند، اینان در پی آن نیستند که از زر، آلات خوان بسازند. اینان می دانند که هنر وقتی برای تکسّب باشد، زود از میان می رود و تأثیری ندارد و زائل می گردد. هنری که برای دریافت صله باشد و جهت تأمین معاش، دیرپا نیست، هنری است اشرافی، توده مردم را با آن کاری نیست. آنان که برای امیال نفسانی خود و برای رسیدن به زندگی مرفّه و به دست آوردن ثروت کلان، شعر سروده اند و با آفرینش هنری و تقدیم آن به اشراف و درباریان، به جاه و مقام رسیده اند، شعرشان دیرپا نبوده است.

شاعران متعهد در سرودن شعر و ایجاد یک اثر هنری، هدفی جز پیشرفت بشریت ندارند و می خواهند به انسان ها اندرز دهند، انسان ها را راهنمایی کنند، حکام و امرا را به صلاح و سداد، هدایت کنند. اینان می خواهند جامعه ای را پی ریزی کنند که بنیان آن بر عدل و داد استوار باشد، اینان چشمداشت مادی از هنر خود ندارند و در فکر گرفتن خلعت و دریافت جایزه و صله از طرف امیر و حاکم نیستند، می خواهند سیمای

ص: ۲۴

یک انسان آرمانی را ترسیم کنند و انسان ها را به شایست ها فرا خوانند و از ناشایست ها دور سازند.

شاعر متعهد شعرسرایی را برای تفنّن و سرگرمی، نمی خواهد، او متعهد است و ندای وجدان عصر خود. شاعر متعهد، گفتار را با کردار همراه کرده و با تدلیس و تزویر و نیرنگ به نبرد می پردازد، در شعر شاعر متعهد، اندیشه موج می زند و از تصورات و خیالات واهی بیزار است. او آدمی را به تعقل و تدبر فرا می خواند و در جهان تعمق می کند، و فضیلت انسان را بر دیگر موجودات در پرتو خرد او می داند».(۱)

می بلرزد عرش از مدح شقی

بدگمان گردد ز مدحش متّقی(۲) ج

در فرهنگ اسلامی نخستین جایی که از شاعر و شعر متعهد، سخن به میان آمده، قرآن مجید است، در آیات: «وَالشُّعَرَاء يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُوا؛ و شاعران را گمراهان پیروی می کنند. مگر نمی بینی که آنان در هر وادی سرگردانند. و چیزهایی می گویند که خود عمل نمی کنند. مگر آن کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و خدا را بسیار یاد کرده اند و از پس آن ستم هایی که دیدند انتقام گرفته اند، زود باشد کسانی که ستم کرده اند بدانند که به کجا بازگشت می کنند».(۳)

این آیات در واقع، شاعران را پیشوایان گمراهان دانسته و کسانی را که ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند، استثنا کرده است.

---

۱ – ۳سید محمد علوی مقدم،شاعر متعهد کیست؟ وشعر متعهد چیست؟ نشریه زبان و ادبیات، دانشگاه آزاد مشهد، پاییز و زمستان ۱۳۸۳،ش۳و۴، صص ۹ و ۱۰.

۲– مولوی، دفتر اول، بیت۲۴۱، ص۴۴.

۳– شعرا: ۲۲۴ ۲۲۲۷.

ص: ۲۵

حماسه در لغت به معنای دلاوری، جسارت و شجاعت است و در اصطلاح، نثر یا شعری است داستانی با زمینه قهرمانی، قومی و ملی که حوادثی خـارق العـاده در آن جریـان دارد. یکی از شـرایط مهم حماسه، جریان یافتن حوادثی است که در بیشتر موارد با منطق و تجربه علمی سازگاری ندارد و در نوع خود بی نظیر و یا حداقل کم نظیر می باشـند. در هر حماسه ای، رویدادهای بزرگ و سترگ فراطبیعی و بیرون از نظام عادت و خارج از روندهای معمول به وجود می آید، که تنها از رهگذر عقاید دینی، آرمان های انقلابی و ارزش هـای ماورائی عصـر خود و با حضور رهبری کاریزما که تبعیت و اطاعت همگان را بر می انگیزد، توجیه پـذیر هسـتند. به این معنـا که هر ملتی، عقایـد مـاورای طبیعی خود را به عنوان عـاملی شـگفت آور، در حماسه خویش به کار می گیرد و بـدین طریق به خلق حماسه های بزرگ و پیش برنده می پردازد.

به خصوص در موقعیت کنونی که جمهوری اسلامی در شرایط خاص اقتصادی و سیاسی به سر می برد، برای حل و فصل مشکلات اقتصادی و سیاست خارجی بیش از پیش نیازمند خلق حماسه های بزرگ و فراطبیعی هستیم.

بایـد توجه داشت که در برهه کنونی بـا توجه به فشارهـای سـنگین اقتصـادی و سیاسـی که از جانب دشـمنان نظام اسـلامی وارد می شود، کشور در شرایط حساسی قرار دارد. کما اینکه در دوره حاضر که حاکمیت زر و زور و تزویر و همچنین منطق قدرت و قدرت اندوزی حرف اول را در نظام بین الملل می زند، برون رفت کشور از برخی مشـکلات و معضـلات اقتصادی و سیاسـی که ناشـی از سیاست های توسعه طلبانه و طمع ورزانه قدرت های بزرگ بوجود آمده است، از طریق خلق یک حماسه قابل حل

ص: ۲۶

می باشـد. چرا که رهیـافت های حاکم بر نظام جهانی و معادلات موجود در آن، اصـلًا با آرمان ها و ارزش های انقلابی و اسـلامی هم خوانی ندارد.کشورهای قدرتمند حل مشکلات داخلی کشورها را جز از طریق کوتاه آمدن در برابر خواست قدرت های بزرگ ممکن نمی دانند.

ج) مؤلفه های تحقق حماسه سیاسی در شعر فارسی

اشاره

ج) مؤلفه های تحقق حماسه سیاسی در شعر فارسی

ما که دنبال ارائه الگوی مردم سالاری دینی برای جهان هستیم به ناچار باید جامعه ای داشـته باشیم که علاوه بر معنویت و دینداری، رفاه و پیشرفت را برای مردم به ارمغان آورد.

یکی از پیـام هـای بزرگ انقلاـب اسـلامی ایران است که مسائـل معنوی و مـادی و یا به عبارت دیگر حسـنه دنیا و حسـنه ی آخرت چگونه می توانند با یکدیگر هم راسـتا شوند؟ اگر مسئولان از ظرفیت های معنوی، انسانی و فرهنگی کشور به درستی استفاده کنند، مـا از کلمه حماسه می توانیم برکات زیادی را نصـیب این مرز و بوم کنیم. کما اینکه حضـرت امام رحمه الله در مورد سازنـدگی از کلمه «جهاد» ستفاده کردند و جهاد را وارد صحنه های سازندگی نمودند.

جهـاد وحمـاسه معمولاًـ اسـتعاره ای است که ما از فضای نظامی داریم و به همین دلیل، دلالت هایی به ذهن مان خطور می کنـد. به طور مثال، هرگونه جهاد و حماسه نیازمنـد دیـده بانی و رصد دقیق است. بنابراین راهبردی که اقتصاد وسـیاست ایران در عرصه های مختلف سیاسـی واقتصـادی و... بایـد لحـاظ کنـد، دیـده بـانی و رصـدی جامع و فراگیر است. ما بایـد دقیقاً رصـد کنیم که تحولات جهـانی در اثر چیست و به چه مسـیری سوق پیـدا می کنـد؟ ما بایـد افق بیست سال آینـده اقتصاد دنیا را و همچنین مزیت های نسبی کشور خودمان را رصد

ص: ۲۷

کنیم و بشناسیم. ما سریعاً باید خودمان را برای دهه های آینده ارتقا دهیم و به مسائلی که از طریق علم تولید ثروت می کنند، بیشتر توجه کنیم. بنابراین باید به سراغ صنایعی برویم که فرصت های تولید درآمدی و تولید ثروت آن فراوان است.

شاید جمع بندی همه توضیحات بالا ـ در یک جمله، این باشد که لازمه تحقق حماسه سیاسی و اقتصادی این است که همگی و مخصوصاً قوای سه گانه به وظایف خود به طور کامل عمل کنند، ازحواشی بپرهیزند و مانع از ایجاد روحیه گله مندی از یکدیگر در سطح جامعه بشوند.

تردیدی نیست که جهاد اقتصادی، پیشرفت و حرکت از سمت مقاومت اقتصادی به سوی یک اقتصاد مقاومتی، بدون استقرار مدل بومی میسر نخواهد بود. دست یابی به این مدل ها، نیازمند شاخصه ها و مؤلفه هایی است که باید اندیشمندان اقتصادی حوزه و دانشگاه تدوین کنند و با توجه به آگاهی همگانی از ناکارآمدی اقتصاد سرمایه داری و تبدیل شدن اقتصاد اسلامی به یک جریان فکری غالب و یک دغدغه عمومی در جامعه علمی کشور، در قالب های خاص خود، اجرایی گردند.

۱. وحدت و انسجام ملی

۱. وحدت و انسجام ملی

از موضوعات مهم و ارزشمندی که هم در قرآن مبین الهی و سخنان وزین و ثقیل اهل بیت علیهم السلام و در اشعار سخن گویان و سخن سنجان اقیانوس بی کران زبان فارسی به آن توجه و عنایت ویژه شده است، وحدت و همدلی و تألیف قلوب است و از آنجا که نخستین داعی به وحدت و همدلی، خداوند سبحان در قرآن مبین و پس از آن پیامبر و خاندان مطهرش هستند ؛ شاید بتوان گفت که همواره تلاش شاعران برآن است که در قالب الفاظ و عبارات

ص: ۲۸

و امثال و حکم، ترجمان کلام الهی و سخنان اهل بیت علیهم السلام و آموزه های ارزشمند معنوی و متون انسان ساز و حیاتی را به مخاطبان خویش باشند.

به دیگر کلام، از دیرباز دانشمندان و متفکران و عالمان و سیاست مداران و سیاست گذاران و از همه مهم تر رهبران الهی و ائمه معصومین علیهم السلام به طرق گوناگون از وحدت و همدلی سخن گفته و انسان ها و جوامع را از تفرقه و اختلاف برحذر داشته اند و آیین مقدس اسلام عزیز نیز در قالب اعمال ومناسکی همچون نماز جماعت و جمعه فریضه الهی و سیاسی حج و ... راه های وصول و تحقق همدلی و تألیف را به روشنی ترسیم و در این مورد تأکید و ابرام فراوان نموده است. در این میان شاعران و گویندگان هم از این مسئله حیاتی و مهم ثبوت جوامع غافل نشده و کوشیده اند که در اشعار و عبارات خویش، اهمیت این موضوع را یادآوری می کنند. بدین منظور و برای جست و جوی ابیات مرتبط با موضوع وحدت و همدلی، دواوین منظوم چند شاعر را تورق و به پاره ای از این ابیات اشاره می کنیم.

صائب تبریزی، شاعر نامدار سبک اسلامی کوشیده است تا در دیوان عظیم و ارزشمند خویش که آکنده از حکمت و مضمون آفرینی و معنا تراشی است، در قالب امثالی سایر که گاهی در نزد عامه زبانزد هم شده است، جایگاه وحدت و همدلی را در ابیات فراوان بیان کند.

صائب در تشبیه زیبا و توأم با حسن تعلیل، جایگاه وحدت را با بیت زیر بیان کرده است: (۱)

۱- خوشه چرخ آرانی، علی، «جلوه های اتحاد و انسجام ملی در شعر فارسی»، پایگاه اطلاع رسانی هلال، ص۵۷۷.

ص: ۲۹

رشته پیوند یاران را بریدن سهل نیست

چهره برگ خزان زرد از جدایی می شود(۱)

این بیت می توانـد از لحـاظ مضـمونی و مفهومی، بـا این عبـارت مولا علی علیه السـلام هم خوانی و قرابت معنایی داشـته باشـد که: «وقتی شیرازه های نظام بگسلد و مهره ها پراکنده شوند، هرگز نمی توان همه را جمع آوری کرد».(۲)

صائب در بیت:

اتفاق دوستان با هم دعای جوشن است

سختی از دوران نبیند دانه تا در خرمن است(۳) جج

«علامه دکتر محمد اقبال لاهوری، متفکر و شاعر پارسـی گوی پاکسـتانی، و از احیاگران هم بسـتگی اسـلامی است که سهم بزرگی در روی آوردن مردم به آرمان های اسـلامی داشت. او با شـناخت دقیق خود از غرب و شرق توانست فساد تفکر غربی را ز یک سو و ارزش والای فرهنگ اسـلامی را از سوی دیگر در قالب سـخنرانی ها و اشعار زیبایش نشان دهد. او در کلیات اشعارش، وحدت و همـدلی را در مـوارد گونـاگون مـورد تأییـد و تأکیـد قرار داده و آن را یکی از رمـوز مـوفقیت مسـلمین معرفی و آنهـا را از تفرقه و جدایی نهی می کند».(۴)

هرکه آب از زمزم ملت نخورد ج

شعله های نغمه در عودش فسرد ج

فرد تنها از مقاصد غافل است ج

قوتش آشفتگی را مایل است ج

حاج ملا احمد بن حاج ملا مهدی معروف به نراقی، از بزرگ ترین

۱- دیوان صائب، تصحیح و مقدمه: امیر فیروزکوهی، ص۳۸۱.

۲- نهج البلاغه، خطبه ، ۱۴۶.

۳- دیوان صائب، تصحیح و مقدمه: امیر فیروزکوهی، ص ۳۱۴.

۴- دیوان اقبال لاهوری.(حکمت اشعار) چاپ دوم.کتابخانه سنایی. ۱۳۳. ص ۵۹.

ص: ۳۰

فقهای قرن سیزدهم هجری است که در سرودن اشعار عرفانی شاعری زبردست بوده وعلاوه بر دیوان شعر، مثنوی طاقدیس او نیز از مهم ترین آثار منظوم است. وی دراین مثنوی، جایگاه ونقش وحدت وعواقب ناگوار افتراق وجدایی را درقالب مثال هایی بسیار زیبا این گونه بیان می کند:

چون جدا گردید آن شاخ از درخت ج

از جفای تیشه ها شد لخت لخت ج

گل چو با گلبن ندارد اتصال ج

درمیان جاده ها شد پایمال ج

چون که شد آب از سر آن چشمه دور ج

تیره گشت و ناتوان و تلخ و شور ج

چون جدا شد آدم از خلد برین ج

شد هزاران رنج ومحنت را قرین

چون جدا شد یوسف از یعقوب راد

بی کس اندر چاه اخوان اوفتاد ج

چون جدا افتاد یوسف از پدر ج

بنده گشت وخوار و زار و در به در(۱)

سعدی شیرین زبان نیز از این مسئله مهم غافل نشده و نقش اتحاد را در قالب تشبیهی جالب به مخاطبان ادب فارسی عرضه می دارد:(۲)

مورچگان را چو بود اتفاق

شیرژیان را بدرانند پوست

برو با دوستان آسوده بنشین

چو بینی در میان دشمنان جنگ

وگر بینی که باهم یک زبانند

کمان را زه کن و برباره بر سنگ

۱- احمد نراقی، دیوان مثنوی طاقدیس، تصحیح و تحقیق: علی افراسیابی، ص۸۸.

۲- گلستان سعدی، ص ۱۹۱.

ص: ۳۱

ابن یمین، شاعر شمعی مذهب عصر سربداران و استاد مسلم قطعه سرایی نیز در بیت زیر، جایگاه و ارزش اتحاد و همدلی را یادآوری می کند:

دو یار یکدل اگر با هم اندر همه کار

هزار طعنه دشمن به نیم جو نخرند

دیوان ابن یمین، ص ۱۸۲

این نیاز طبیعی انسان است که به نحوی با دیگران معاشرت داشته باشد و ارتباط اجتماعی ایجاد کند. مشارکت وعلاقه اجتماعی به معنی برآوردن نیازهای خود به کمک دیگران است. البته مشارکت به معنی وابستگی و اعمال کنترل و فرمانروایی بر دیگران نیست بلکه به معنی علاقه به دیگران و پذیرش آنهاست به همان صورتی که هستند و تشویق و امید بخشیدن به یکدیگر است. در ادبیات فارسی این موضوع از چندین زاویه مورد توجه قرار گرفته است. چنانکه مولانا میگوید:

حکمت حق در قضا و در قدر

کرد ما را عاشقان یکدگر

حماسه سیاسی و اقتصادی به معنای حضور و شرکت گسترده مردم در عرصه سیاست و اقتصاد است. مشارکت مردم در فعالیت های جامعه در تحقق اهداف اجتماعی و نیل به توسعه اقتصادی نقش اساسی دارد. اندیشمند و متفکر نامدار اسلامی، علامه محمد اقبال لاهوری می گوید:

خدا آن ملتی را سروری داد

که تقدیرش به دست خویش بنوشت

به آن ملت سرو کاری ندارد

که دهقانش برای دیگری کشت(۱)

۱- محمد اقبال لاهوری، کلیات اقبال، ارمغان حجاز، ص۶۴۶.

ص: ۳۲

مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی، یکی از مباحث مهم در حوزه علوم اجتماعی و سیاسی است. این مشارکت در درجه نخست از سرشت اجتماعی انسان و منافع فراوان حاصل از آن، سرچشمه می گیرد. سرشت اجتماعی بودن در جامعه، علایق مشترکی راپدید می آورد که حفظ و پاسداری از آنها، امر مشارکت را برای هر یک از افراد جامعه اجتناب ناپذیر کند. مشارکت در امور اجتماعی، نوعی تعهد و قبول مسؤولیت فردی و اجتماعی است که همه افراد ناگزیر به پذیرش آن هستند. این تعهد و مسئولیت یا ممکن است در قالب فعالیت معین صورت پذیرد، مانند بسیاری از رفتارهای اخلاقی و اجتماعی، یا اینکه ساختار حقوقی و اقتصادی به خود می گیرد.(۱) اعضای جامعه به دلیل دارا بودن نقش های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، در حکم گلبول های قرمز و سفید بدن انسان هستند. همان گونه که افزایش یا کاهش گلبول های یاد شده به بدن آسیب می رساند، نارسایی در مشارکت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز ادامه حیات جامعه را دستخوش تزلزل می کند، تا جایی که نابودی آن حتمی است؛ اگر هم پابرجا بماند، هدف خود را که خدمت به اعضا و اصلاح جامعه است، گم نمی کند. البته این در صورتی است که مشارکت از درون و اندیشه فرد بجوشد و با میل و رغبت همراه باشد، وگرنه مشارکت با زور و اجبار، مفید و کارآمد نخواهد بود. همان گونه که انگیزه کسب درآمد، چند سرمایه دار را به تشکیل یک شرکت وا می دارد، اگر اعضای جامعه نیز احساس کنند همکاری و مشارکت آنان می تواند مشکلی از مشکلات جامعه را بر طرف کند، در مشارکت درنگ نخواهند کرد.(۲)

۱- حجت الله ایوبی، اکثریت چگونه حکومت می کنند؟، ص ۳۴.

۲- محسن امین زاده، توسعه سیاسی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره های ۱۱۷ و ۱۱۸، ۱۳۷۶، ص۳۴.

ص: ۳۳

در جامعه ما به اشتباه تلقی می شود که مشارکت ره آورد فرهنگ و تمدن مغرب زمین و محصول عصر روشنگری و جامعه سرمایه داری و دموکراسی غربی است در حالی که تاریخ و آموزه های دینی ما بر مشارکت مردم بر سرنوشتشان بارها و بارها تأکید داشته است و البته این مفهوم با روح و بطن دین و مذهب ما بیگانه نیست بلکه سازگار و قرین است.در تاریخ اسلام می خوانیم که امام علی علیه السلام با و جود آنکه ایشان از طرف خداوند به امامت رسیده بودند ولی به دلیل بیعتی که مردم با او به عنوان «خلیفه» نکرده بودند ۲۵ سال خار در چشم و استخوان در گلو، سکوت کرد و به خاطر احترام به تصمیم مردم در سرنوشتشان، تمام این سال ها نه تنها کار شکنی نکرد بلکه همواره در کنار مردم حتی به خلیفه منتخب مردم نیز به عنوان مشاور کمک می کرد. به خاطر مردم و بیعتشان بعد از ۲۵ سال بر مسند خلافت نشست با وجود اینکه ۲۵ سال بود که از طرف خداوند به امامت رسیده بود .استاد مطهری می گوید: «اگر امام به حق را مردم، از روی جهالت و عدم تشخیص نمی خواهند، او به زور نباید و نمی تواند خود را به مردم و به امر خدا تحمیل کند. لزوم بیعت هم همین است».(۱)

مشارکت قبل از هر چیز یک فرهنگ است و هر پدیده مترقی تا زمانی که به شکل یک فرهنگ در نیاید و لباس فرهنگ نپوشد ماندگار و جاودان نخواهد شد.

اقبال می گوید:

۱- .مطهری،ص ۱۰۷

ص: ۳۴

رشته سود و زیان در دست توست ج

آبروی خاوران در دست توست ج

این کهن اقوام را شیرازه بند ج

رایت صدق و صفا را کن بلند

اهل حق را زندگی از قوت است

قوّت هر ملت از جمعیت است(۱) ج

پروین در شعر زیر خصوصیات و صفاتی را بر می شمارد که انسان های بزرگوار و دارای روح بزرگ و انسان های پاک باز در اجتماع از آن برخوردارند و زندگی سالم را بر مبنای آن خصوصیات پیش می برند و به آسایش می رسند.

شنیده اید که آسایش بزرگان چیست ج

برای خاطر بیچارگان نیاسودن

به کاخ دهر که آلایش است بنیادش ج

مقیم گشتن و دامان خون نیالودن ج

همی ز عادت و کردار زشت کم کردن ج

هماره بر صفت و خوی نیک افزودن

ز بهر بیهده، از راستی بری نشدن ج

برای خدمت تن روح را نفرسودن

رهی که گمرهی اش در پی است نسپردن ج

دری که فتنه اش اندر پس است نگشودن(۲)

پروین در این شعر شخصیت انسان های بزرگ روزگار خود را

۱- پروین اعتصامی، دیوان،۵۶:۱۳۸۶

۲- پروین اعتصامی، دیوان، ص۱۲۶.

ص: ۳۵

توصیف و اذعان می کند که آسایش و زندگی آرامی که انسان های بلندمرتبه در اجتماع دارند نتیجه این است که فقر و رنج دیگران همیشه آنها را آزرده خاطر می کند و تا نیازمندی در اطرافشان هست آسایش خود را در این می بینند که به رفع نیازهای وی بپردازند و به گونه ای برای کمک به بیچارگان نیاسودن است. در ادامه پروین به این می پردازد که انسان های متعالی و بزرگ در هر کاخ و تجملاتی دنیوی که قرار گیرند وابسته بدان نمی شوند و خود را به دستاویز مادیات قرار نمی دهند این افراد از کردار زشت خود پرهیز می کنند و صفات نیک را در شخصیت خود پرورش می دهند و به جای پرورش جسم به اعتلای روح خود می پردازند این افراد پیوسته در پی دستگیری از مستمندان و انسان هایی که در تنهایی و عزلت و فقر زیست می کنند می باشند و هرگز به دنبال عیبجویی از مردم نیستند و به دنبال گمراهی، فتنه و فساد هرگز نمی روند و در دل آن ها این عناصر راه نمی یابد.

درنهایت پروین در این شعر خصوصیات و صفاتی را برای افراد توصیه می کند که انسان های بزرگ با حضور اجتماعی خود آن را بروز می دهند و پرورش این خصوصیات در افراد می تواند اعتلای اجتماعی را فراهم آورد.

بهار در یکی از ترکیب بند های اشعارش می گوید، همدستان بودن بهترین تدبیر برای ما محسوب می شود.

خوش بود تا اتحاد آریم و همدستان شویم ج

تا بدین تدبیر عالی مالک کیهان شویم(۱)

۱- محمدتقی بهار، دیوان، ص۶۸.

ص: ۳۶

مهم ترین سـلاح ملت ایران برای خنثی کردن تهدیـد هـا، و خلق حمـاسه ها هم بسـتگی ملی و همـدلی است. ملت ایران برای خنثی کردن تهدیـد های دشـمن احتیاج به بمب اتمی و سـلاح هسته ای ندارد. همدلی و هم بسـتگی مردم و چنگ زدن شـما به ریسـمان الهی و ایمـان دینی، مهم ترین سـلاح آنـان است؛ این سـلاحی است که در طول سـال هـای پیروزی انقلاب تا امروز کارایی خود را نشان داده و بعد از این هم نشان خواهد داد. پس هم بستگی و اتحادتان را حفظ کنید که دشمن، اتحاد مردم را هدف گرفته است.

شاعران و گوینـدگان از مسئله حیاتی و مهم اتحاد و همدلی که عامل پابرجایی ثبوت جوامع است غافل نشده و کوشـیده اند که در اشعار و عبارات خویش، اهمیت این موضوع را یادآوری کنند.

مولانا در مثنوی معنوی تفرقه وافتراق را از روح حیوانی برشمرده است و در قالب تشبیهی زیبا، افتراق و انفصال را سفالی جامد و بی اهمیت، بی ارزش و ناکار آمد معرفی می کند. به این ابیات او دقت کنید:

تفرقه در روح حیوانی بود

نفس واحد روح انسانی بود ج

روح انسانی (کنفس واحده) است ج

روح حیوانی سفال جامده است ج

عقل جز از رمز این آگاه نیست

واقف این سر به جز الله نیست(۱) ج

مولانا با این ابیات، نتیجه می گیرد جامعه ای که ارکان آن بر اساس اتفاق و اتحاد بنیان شود، سـیلاب های تنـد و حیله های مکارانه و آکنده از تزویر و خدعه بدخواهان و معاندان نخواهد توانست در آن رخنه ای

۱- مثنوی معنوی، دفتر ۲ ، ص۸۲.

ص: ۳۷

ایجاد کنند؛ زیرا افراد در جوامع انسانی با یکدیگر متحد و همچون نفس واحدند که در پرتو وحدت و همدلی و هم دینی، عنصر برادری را در خویش تقویت نموده اند.

گفت با این مرا صد حجت است

لیک جمعند و جماعت زحمت است

رازگویان با زبان وبی زبان

الجماعه رحمه تاویل بدان ج

چون جماعت رحمت آمدی ای پسر ج

جهد کن کز رحمت آری تاج سر(۱)

مولانا در ابیات فوق نیز که تلمیحی دارد به حدیث : «الجماعه رحمه و الفرقه عذاب؛ جماعت رحمت و تفرقه عذاب است.»(۲) ارزش و اهمیت وحدت را ذکر کرده، جماعت، وحدت و همدلی را مایه رحمت می داند. زیرا به استناد آیه شریفه «وَلاَ تَكُونُواْ كَالَّذِينَ تَفَرَّقُواْ وَاخْتَلَفُواْ مِن بَعْدِ مَا جَاءهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُوْلَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»(۳) خداوند متعال، تفرقه را مایه عذاب اخروی و زمینه فراهم شدن عواقب ناگوار دنیوی ذکر می کند و نقطه مقابل آن را که همان وحدت و همدلی است عامل رأفت و رحمت الهی می داند. چرا که وحدت، تنها راه عزت و کمال و سعادت در جوامع انسانی است.

مولانا همچنین در تشبیهی زیباتر اثر ناگوار افتراق و پرهیز از اتحاد و یک سویه گرایی را این گونه بیان می کند.

۱- مثنوی معنوی، دفتر ۲ ص ۹۳.

۲- نهج الفصاحه، ص۲۷۹.

۳- آل عمران: ۱۰۵.

ص: ۳۸

گر گک اغلب آن زمان گیرا شود ج

کز رمه، شیشک به خود تنها شود(۱) ج

از کلام مولانـا می توان نتیجه گرفت که هـدف از توطئه هـای مخالفـان، ایجاد اختلاف و تفرقه های قومی و نژادی و مـذهبی و در نهـایت از هم پاشیـدن جوامع اسـلامی و انسـانی است و آن گـاه که اقوام و ملل و دول با وجود تنوع های پوستی، نژادی و موقعیتی، اختلافات جزئی را کنار بگذارند، صاحب چنان اقتداری خواهند شد که همه چیز را از خود و برای خود خواهند داشت.

از دیگر آثار ارزشـمند در عرصه ادبیات فارسـی که از مصادیق وحدت ملی به حساب می آید، شاهنامه فردوسـی است. فردوسـی با ابیاتی همچون موارد زیر، اهمیت و جایگاه وحدت را بیان می کند.

ز دانا تو نشنیدی این داستان

که برگوید از گفته باستان ج

که گر دو برادر نهند پشت پشت ج

تن کوه را باد ماند به مشت(۲) ج

و یا این بیت:

به لشکر توان کرد این کار زار ج

به تنها چه خیزد از یک سوار(۳) ج

۲. عدالت محوری وعدالت خواهی

۲. عدالت محوری وعدالت خواهی

حماسه سیاسـی و دسـتاوردهای درخشان آن فقط در سایه اجرای عدالت به وجود می آید. نمی شود از پیشرفت وسازندگی وتوسعه سیاسی دم زد واز عدالت غفلت ورزید؟ و با کسانی که مانع تحقق عدالت هستند برخورد نکرد؟

۱- مثنوی معنوی، دفتر ۶، ص ۳۶۰.

۲- شاهنامه فردوسی، جلد ۱۱ ، ص۲۳۹.

۳- شاهنامه فردوسی، جلد ۴ ، ص ۴۸۹.

ص: ۳۹

عدالت از گذشته های دور یک بحث عامه پسند بوده است و همواره ملت ها خواستار اجرای آن در جامعه بوده اند. به خصوص در دین اسلام موضوع عدالت یک بحث محوری است. البته در مقابل مقوله عدالت مخالفانی هم دارد. از جمله در مواردی که رانت خواری، ویژه خوری و همه خواهی برای خود وجود داشته باشد، اجرای عدالت با اعتراضاتی هم مواجه می شود.

به نظر می رسد پیش از همه برای تحقق عدالت لازم است که ما خود به عنوان یک فرد، عدالت را در تمام شئون زندگی خود در جامعه اسلامی حاکم کنیم. البته پیش نیاز اجرای عدالت در جامعه فراهم بودن زمینه های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، توزیع عادلانه ثروت، رسیدگی به مناطق محروم کشور، رسیدگی به وضع افراد نیازمند جامعه و رفع تبعیض است که انتظار می رود در نظام مقدس جمهوری اسلامی محقق شود تا با کاهش فاصله طبقاتی بتوانیم به سمت تحقق عدالت حرکت کنیم.

مطمئنا برای حرکت به سمت و سوی عدالت مجلس باید در عرصه قانون گذاری و نظارت، دولت در عرصه اجرا و هم چنین فعالان اقتصادی جلوی رانت خواری و ویژه خواری را بگیرند.

متن های ادب فارسی ودواوین شعرای ما یکی از نقش آفرین ترین و اثرگذارترین ابزار برای گسترش ارزش ها و انتقال باورهای مردم هستند که آموزه های حکمت عملی و اخلاق اجتماعی و از جمله عدالت در آنها به وفور یافت می شود. به نظر می رسد عدالت خواهی دغدغه همیشگی شاعران بوده است.

عدالت در معارف الهی و بشری در همه حوزه های فکری، فرهنگی،

ص: ۴۰

سیاسی، حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی و مانند آن قابل بحث است. عدالت به عنوان ستون فقرات هر جامعه است عدالت چرخ راهنما و مشعل پر فروغ فضیلت ومعیار ارزش هاست.

شیخ محمود شبستری عدالت را بالاترین کمال می داند و می گوید:

اصولِ خُلق نیک آمد عدالت جج

پس از وی حکمت و عفّت، شجاعت ج

عدالت چون شعار ذات او شد ج

ندارد ظلم، از آن، خُلقش نکو شد ج

ظهور نیکویی در اعتدال است ج

عدالت، جسم را اقصی کمال است(۱) ج

ملک الشعرای بهار هم در اشعارش به گونه ای از نظام عادلانه جهان سخن می گوید:

آسمان ها ز عدل برپا شد ج

وانجم از عدل عالم آرا شد ج

وین سرادق که بی حسابستی

عدل اگر نیستی خرابستی

عدل اگر از میان بر افتادی

اختران یک به دیگر افتادی ج

عدل همچون به دایره نقطه است

هر طرف ظلم وعدل در وسط است

عقل خود از قیاس عدل بود

عقل بهر شناس عدل بود

عاقلان عادلند در دنیا ج

بدو لفظ اندرست یک معنی

جاهلان ظالمند یا مظلوم

مترادف بود ظلوم وجهول(۲)

عدالت یعنی حق را به حق دار رساندن و نیز عدالت به معنای هرچیز را در جای خود گذاشتن و رعایت استحقاق هاست .

۱- محمود شبستری، گلشن راز، ص۴۶.

۲- ملک الشعرای بهار، دیوان، ص ۳۷۱.

ص: ۴۱

به عقلش بباید نخست آزمود

به قدر هنر یا پایگاهش فزود

نه هر کس سزاوار باشد به مال

یکی مال خواهد یکی گوشمال ج

جفا پیشگان را بده سر به باد

ستم بر ستم پیشه عدل است و داد(۱) ج

مولوی در دفتر پنجم مثنوی به این معنی اشاره دارد:

عدل چه بود؟آب ده اشجار را

ظلم چه بود؟آب دادن خار را ج

عدل وضع نعمتی بر موضعش ج

نی به هر بیخی که باشد آبکش ج

(بیت۱۰۸۹)

رهی معیری در این معنی گفته است:

از ظلم حذر کن اگرت باید ملک

در سایه معدلت بیاساید ملک

با کفر توان ملک نگهداشت، ولی

با ظلم وستمگری نمی پاید ملک(۲) ج

۳. استقلال سیاسی

۳. استقلال سیاسی

قطع وابستگی از قدرت های غربی و نظام اقتدارگرای جهان موجب خوداتکایی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می شود، استقلال

فرهنگی و اجتماعی از غرب، سبک زندگی اسلامی و ایرانی را تحکیم می بخشد و نوع زندگی دینی و ملی را ارائه می دهد. حماسه اقتصادی و سیاسی، تفاهم ملی و وحدت و یکپارچگی مردم را ارتقا داده و اعضای جامعه را به باورها و اعتقادات ملی و اسلامی نزدیک می سازد و سبک حیات دینی و ایرانی را مستحکم می کند.

هنر اقبال آن بود که به مدد سخن، ملتی مأیوس و دل مرده و تن به سلطه بیگانه سپرده را به مقاومت و تلاش در راه آزادی خویش

۱- بوستان، ص۳۲.

۲- سایه عمر، ص۸۷.

ص: ۴۲

برانگیزد! محمد اقبال لاهوری، در قرن بیستم، هدفی چنین بزرگ و شریف برای خود برگزیده بود و می کوشید روح استقامت و نیروی حیات و حرکت را در ملت خویش بدمد و آنان را به آزادی خواهی و استقلال طلبی مصمم گرداند. از این رو روح شعر او القاکننده پویایی و نهضت و جنبش و تپش است و این مفهوم را به صور گوناگون طرح می کند. این همه سخن از موج دریا و ترجیح التهاب و پیچ و تاب آن بر ساحل آرمیده و ضرورت مبارزه و ستیز در زندگی از همین نظرگاه است. مگر نه آن که موجودیت موج در فراز و فرود و حرکات شتابنده و بی قرار و رفتن ها و آمدن های اوست؟ در سکون موج محو و نابود می شود.

ساحل افتاده گفت: گرچه بسی زیستم

هیچ نه معلوم شد آه که من چیستم

موج ز خود رفته ای تیز خرامید و گفت:

هستم اگر می روم، گر نروم نیستم

میارا بزم بر ساحل که آنجا

نوای زندگانی نرم خیزست

به دریا غلت و با موجش در آویز

حیات جاودان اندر ستیزست

چه پرسی از کجایم، چیستم من

به خود پیچیده ام تا زیستم من

در این دریا چو موج بی قرارم

اگر بر خود نپیچم نیستم من

نهنگی بچه خود را چه خوش گفت:

به دین ما حرام آمد کرانه

به موج آویز و از ساحل بپرهیز

همه دریاست ما را آشیانه(۱)

آرزوی اقبال آن بود که ملت او خود سرنوشتشان را تعیین کنند نه استعمارگران، و به تعبیر وی خویش را بازآفرینند. در نامه ای، به نقل از نیکلسن درمقد مه بر اسرار خودی، نوشته است: زندگی تلاش در راه

۱- اقبال لاهوری، ارمغان حجاز، ص ۲۳۱.

ص: ۴۳

آزادی است. او به این اعتقاد داشت و در این راه نیز سخت می کوشید. از این رو می گفت: «در جهان آزاد زی، آزاد میرا.»

در شعر اقبال آنجا که از احوال مردم ستمدیده و به اطاعت و ظلم خو گرفته سخن می رود تصویرها، آهنگ سخن، ترکیبات، به تناسب صورت ظاهر و حالت درونی آنان، افسرده و بی رمق است. از «زمین مرده» و مردگی یاد می کند و «غلامی» که بر اثر آن «دل در بدن می میرد» و حال افراد چنین است: «مرده ای بی مرگ و نعش خود به دوش.» اما وقتی همگان را به نهضت و کوشش و همت دعوت می کند شعرش از حیث مضمون و ترکیب الفاظ و موسیقی کلام زنده و پرتوان و هیجان انگیز می شود و خون را در رگ ها بجوش می آورد. می خواهد همان شور و شوق و سوزی را که در سینه دارد در دل دیگران برافروزد، مردمی بیدار و کوشنده و آزاد تربیت نماید و «آدم گری» کند. راست می گوید که «مصرع من قطره خون من است»، یا:

نغمه ام از زخمه بی پرواستم

من نوای شاعر فرداستم

برق ها خوابیده در جان من است

کوه و صحرا باب جولان من است(۱)

اقبال از اینکه می دید جوامع اسلامی غرب زده شده و مهم تر از همه دچار رخوت و سستی گشته و در مقابل غرب جز انفعال و اثرپذیری کار دیگری انجام نمی دهند، بسیار غم زده و ناراحت بود. از همین روی تلاش می کرد که امت اسلامی را با تمام اختلافات قومیتی، نژادی و زبانی نسبت به اوضاع زمانه حساس و آگاه سازد.

در این زمینه است که شعر او پویایی و شور و حالی خاص پیدا

۱- اقبال لاهوری، اسرار خودی، ص۳۱۲.

ص: ۴۴

می کند. مثل آهنگی مارش مانند که روح سلحشوری در افراد می دمد و اعصاب همگان را تحت تأثیر در می آورد و مجال نمی دهد به حالت رخوت فرو روند. شعری که در این فصل مطرح است یکی از این گونه آثار اقبال لاهوری است از کتاب زبور عجم. جمله «از خواب گران خیزا» که در هر بند تکرار می شود پیام اصلی شاعر را در بردارد. وی ملت را در «خواب گران» می بیند. ترکیب «خواب گران» به تنهایی هم از لحاظ معنی و هم از حیث آهنگ ایستاست اما فعل «خیزا» از هر دو نظر: مفهوم و آهنگ، پویاست. به علاوه بافت سخن در ترجیع هر بند با تکرار «خواب گران» (چهار بار) طوری است که همین ترکیب ایستا حالت ضربی و کوبنده به خود گرفته است.

ای غنچه خوابیده چو نرگس نگران خیز

کاشانه ما رفت به تاراج غمان خیز

از ناله مرغ چمن، از بانگ اذان خیز

از گرمی هنگامه آتش نفسان خیز

از خواب گران، خواب گران، خواب گران خیز

از خواب گران خیز(۱)

«غنچه خوابیده» با همه لطافت که نموداری از عطوفت شاعر تواند بود ایستاست در بیان حالت ملت که «نرگس نگران» نسبت به آن بیدارتر است و هر دو ترکیب غنایی متناسب یکدیگرند. مصراع دوم وصفی ست از وضع وطن که در پنجه استعمارگران گرفتارست. «غنچه و نرگس» و «ناله مرغ چمن» را تداعی کرده اند که انگیزه توجه و حرکت تواند شد و ازان جان افزای تر «بانگ اذان» است، مظهر هم بستگی مسلمانان و دعوت به نیایش در پیشگاه یزدان. در مصراع چهارم با

۱- اقبال لاهوری، زبور عجم، ص۲۱۳.

ص: ۴۵

ترکیب تـازه و برجسـته «گرمی هنگامه آتش نفسان» حرارت و هیجان افزونی گرفته است تا می رسـیم به ترجیع آهنگین شـعر که از یک طرف با تکرار «خواب گران» سـستی و غفلت را نفی می کند و با همان تکرار ضـرب و صـلابت بیشتر به ندای بیدارگرانه خود می دهد.

در بنـد دوم خورشـید می دمد و بامداد فرا می رسد: هنگام بیداری و برخاسـتن و حرکت است. تصویر بدیع مصـراع دوم درد و رنج مردم از خواب برخاسته را منعکس می کند. مصراع سوم نمودار حرکت است و سفر و پویایی، و مصراع بعد برای آگاهاندن است و چشم گشودن و جهان را آزمودن؛ سپس ترجیع مهیج و انگیز شعر تکرار می شود:

خورشید که پیرایه به سیمای سحر بست

آویزه به گوش سحر از خون جگر بست

از دشت و جبل قافله ها رخت سفر بست

ای چشم جهان بین به تماشای جهان خیز

از خواب گران، خواب گران، خواب گران خیز

از خواب گران خیز(۱)

اقبال به همه مردم سـتم زده شـرق توجه دارد و مخاطب وی همه آنان هستند. مثنوی او با عنوان پس چه باید کرد ای اقوام شرق؟ نیز بر همین اصل مبتنی است. او در غم همه مسـلمانان و همه اسـیران استعمارست. سه مصراع اول بند سوم شعر وصف احوال اقوام رنج دیـده و از پـا افتاده است. تشبیهات تازه و گویای «غبار سـر راه»، «ناله خاموش»، «اثر باخته آه» و «گره خورده نگاه» هر یک به نوعی افسـردگی و دل مردگی و غم زدگی آنان را نشان می دهد. مصـراع چهارم دعوت از همه ملل شرق است «از هند و سمرقند و عراق و همدان» به برخاستن و جنبش و تلاش به شیوه مبارزان:

۱- اقبال لاهوری، زبور عجم، ص۲۱۳.

ص: ۴۶

خاور همه مانند غبار سر راهی است

یک ناله خاموش و اثر باخته آهی است

هر ذره این خاک گرهخورده نگاهی است

از هند و سمرقند و عراق و همدان خیز

از خواب گران، خواب گران، خواب گران خیز

از خواب گران خیز(۱)

دریا و موج که زمینه بسیاری از تصویرهای شعر اقبال است در بند چهارم باز و به صورتی زیبا در تصویری گیرا جلوه می کند. دریا، در نظر وی، تا در تلاطم و کشاکش است و با امواج دست و پنجه نرم می کنـد عظمت دارد. مرد انـدیشه ور و کوشـنده ای چون او دریایی آرام و آسوده را مانند صـحرا بی جنبش و راکد می بیند بی تغییر و افزونی و کاست، نظیر دریای جمعیت به ستم خوگرفته و به تسـلیم گردن نهاده، دریایی که از آشوب امواج و نهنگ جان او بار خالی باشد چه دریایی است؟! بار دیگر بانگ برمی دارد و از افراد می خواهد که از سینه چاک دریا نظیر امواج سهمگین و خروشان به ستیز برخیزند:

دریای تو دریاست که آسوده چو صحراست

دریای تو دریاست که افزون نشد و کاست

بیگانه آشوب و نهنگ است چه دریاست

از سینه چا کشی صفت موج روان خیز

از خواب گران، خواب گران، خواب گران خیز

از خواب گران خیز(۲)

اقبال، شاعر حکیم، در بنـد پنجم از نکته ای «گشاینـده اسـرار نهان» سـخن می گوید یعنی ارتباط تن و جان با یکدیگر و فرمانروایی جان بر تن، آن گاه ملک را به تن خاکی تشبیه می کند و دین را به روح حاکم بر

۱- اقبال لاهوری، زبور عجم، ص۲۱۳.

۲- اقبال لاهوری، زبور عجم، ص۲۱۴.

ص: ۴۷

آن. دعوت او مبتنی است بر شناختن اسلام و تکیه بر آیین یزدان. رساله معروف وی، بازسازی فکر دینی در اسلام، نیز برهمین اساس نوشته شده است. در این جا همگان را از هر فرقه و گروه به وحدت و همگامی فرا می خواند و بر پای خاستن و حقوق انسانی خویش خواستن؛ با خرقه و سجاده نیز می توان شمشیر و سناه به دست گرفت:

این نکته گشاینده اسرار نهان است

ملک است تن خاکی و دین روح روان است

تن زنده و جان زنده ز ربط تن و جان است

با خرقه و سجاده و شمشیر و سنان خیز

از خواب گران، خواب گران، خواب گران خیز

از خواب گران خیز(۱)

بند ششم نهایت بزرگ داشت مقام انسان و شخصیت اوست: گاه وی را امین ناموس ازل» می خواند که خداوند امانت خویش را بدو ارزانی داشته است و این معنی را با تکرار جمله «توامینی» در مصراع اول استواری می بخشد، گاه او را «یسار و یمین دارای جهان (خداوند)» می نامد، سرانجام زمین و زمان را در وجود بنده خاکی متمرکز می بیند به شرط آنکه از گمان و تردید و دودلی بپرهیزد و با یقین و اعتقاد و ایمان از جای برخیزد و با بیداد بستیزد:

ناموس ازل را تو امینی، تو امینی

دارای جهان را تویساری، تویمینی

ای بنده خاکی تو زمانی، تو زمینی

صهبای یقین درکش و از دیر گمان خیز

از خواب گران، خواب گران، خواب گران خیز

از خواب گران خیز

در پایان، در برابر غرب و هجوم تمدن فریبنده و ویرانگر و بیداد او

۱- اقبال لاهوری، زبور عجم، ص۲۱۴.

ص: ۴۸

که سراسر وطن شاعر را در زیر فرمان و میلیون ها هموطنانش را در رنج و حرمان می داشت راه رهایی را روآوردن به اسلام و بازسازی بنای ایمان می داند، تا بتوان با الهام از این منبع لایزال در طلب آزادی و استقلال به پای خاست:

فریاد ز افرنگ و دلاویزی افرنگ

فریاد ز شیرینی و پرویزی افرنگ

عالم همه ویرانه ز چنگیزی افرنگ

معمار حرم، باز به تعمیر جهان خیز

از خواب گران، خواب گران، خواب گران خیز

از خواب گران خیز(۱)

این همان ندایی است که اقبال در مقام پرهیز از غرب زدگی بارها تکرار کرده و از جمله در پیام مشرق گفته است:

بر کش آن نغمه که سرمایه آب و گل تست

ای ز خود رفته تهی شو ز نوای دگران(۲)

به نظر علامه اقبال چالش ومشکل مهمی که در کشورهای اسلامی و مسلمانان واردشده، غرب زدگی وتقلیدنابجا وناآگاهانه از فرهنگ وعلم وفن غرب می باشد. اقبال از جوانانی که بدون شناخت از فرهنگ غرب پیروی می کنند شدیداً انتقاد می کند و جوانان را به آموزش و فراگیری آگاهانه علوم و فنون جدید تشویق می کند.

قوت مغرب نه از چنگ و رباب

نی ز رقص دختران بی حجاب

نی ز سحر سا حران لاله رو ست

نی زعریان ساق، نی از قطع موست

محکمی او را نه از لا دینی است

نی فروغش ز خط لاتینی است(۳)

۱- اقبال لاهوری، زبور عجم، ص ۲۱۵۹.

۲- اقبال لاهوری، زبور عجم، ص ۵۶.

۳- اقبال، جاوید نامه، ص۶۹.

ص: ۴۹

اقبال لاهوری با انتقاد از غرب و تکیه بر اصول و احکام اسلام در پی احیا و تجدید تفکر و اندیشه ناب اسلامی برگرفته از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بود. اقبال با رد موضع افراطی و تفریطی برای فرهنگ و تمدن غرب، موضعی جدید و راهگشا پیشنهاد کرد. اقبال لاهوری معتقد بود که آرا، اندیشه ها و دستاوردهای غربیان باید مورد تحلیل و ارزیابی دقیق قرار گیرد، با دیدگاه اصیل اسلامی سنجیده شوند و سپس پذیرفته یا رد شوند. به نظر اقبال آنچه روشنفکران ما باید داشته باشند «تشخیص» است و نه «تقلید» و لبه تیز حملات خود را باید متوجه آن شبه متفکرانی نمود که بدون داشتن جرئت انتخاب، ارزیابی و انتقاد، مقلد چشم و گوش بسته غرب گردیده و در سطح مقلدی عامی و بی سواد قرار گرفته اند. اتفاقاً یکی از جریان هایی که در دوران اقبال به اوج خود رسیده بود، همین جریان تقلید و غرب زدگی بود که اقبال به شدت با این جریان مخالفت می کرد و به مسلمانان هشدار می داد که راه رهایی از چنگال غرب و تمدن منحط آن بازگشت به خویشتن و احیای اندیشه اصیل اسلامی است:

قوت افرنگ از علم و فن است

از همین آتش چراغش روشن است

حکمت از قطع و بریده جامه نیست

مانع علم و هنر عمامه نیست

علم و فن را ای جوان شوخ و شنگ

مغز می باید نه ملبوس فرنگ ...

بنده ی افرنگ از ذوق نمود

می برد از غربیان رقص و سرود

نقد جان خویش دربازد به لهو

علم دشوار است می سازد به لهو

از تن آسائی بگیرد سهل را

فطرت او درپذیرد سهل را

سهل را جستن در این دیر کهن

این دلیل آنکه جان رفت از بدن(۱)

۱- اقبال، جاوید نامه، ص ۷۱.

ص: ۵۰

اقبال و اندیشمندانی از سنخ او، به مسلمانان نوید دادند که تمدن منحط غربی در حال فرو افتادن و از هم گسیختگی است و آثارش به صورت «هیپی گری» و «پوچ گرایی» پدیـدار گشـته است و به جای این تمدن در حال سـقوط، تمدن اسـلامی با شـکوه و عظمتی بیش از پیش درحال زایش مجدد است که سرچشمه آن کتاب تمدن آفرین و فرهنگ ساز قرآن است:

چون مسلمانان اگر داری جگر

در درون خویش و در قرآن نگر

صد جهان تازه در آیات اوست

عصرها پیچیده در آنات اوست

یک جهانش عصر حاضر را بس است

گیر، اگر در سینه دل معنی رس است

چون کهن گردد جهانی در برش

می دهد قرآن جهانی دیگرش(۱)

و در جای دیگر با همین مضمون گوید:

آه از افرنگ و از آیین او

آه از اندیشه ی لادین او

علم حق را ساحری آموختند

ساحری نی، کافری آموختند

هر طرف صد فتنه می آرد نفیر

تیغ را از پنجه رهزن بگیر

ای که جان را باز می دانی ز تن

سحر این تهذیب لادینی شکن

روح شرق اندر تنش باید دمید

تا بگردد قفل معنی را کلید(۲)

این بحث را با یکی از ابیات خیره کننده صائب به پایان می بریم که در آن افراد را ازااظهار عجز نزد ستمگران وظالمان بر حذر می دارد.

اظهار عجز پیش ستم پیشگان خطاست

اشک کباب باعث طغیان آتش است(۳)

۱- اقبال، ص۳۰۷.

۲- اقبال، پس چه باید کرد؟، ص۴۱۰.

۳- صائب تبریزی، کلیات صائب، ص۲۳۴.

ص: ۵۱

بایـد یـادآوری کرد حـال که درجغرافیـای سیاسـی دنیـا، به خصوص در کشورهـای منطقه تحولات عظیم دینی رخ داده که منجر به بیـداری اسـلامی شـده است، می طلبد مردم کشور ما به عنوان سـردمدار مبارزه با اسـتکبار جهانی که سـهم مهمی در تضـعیف نظام سلطه داشته اند، با هوشیاری هرچه بیشتر و با خلق حماسه ای سیاسی الگوی جدیدی را به مردم جهان ارائه دهند.

در همه آثار ادبی برجسته جهان بگونه ای بازتاب پایداری در مقابل دشمن بیگانه به چشم می خورد. این امر ناشی از این اصل کلی است که همه انسان ها در هر گوشه ای از جهان زنـدگی کنند درحمایت از اصالت و اسـتقلال و هویت خود که مورد هجوم بیگانه ای قرار گیرد ایستادگی می کنند و بازتاب این مقاومت و پایداری به آثار هنرمندان راه می یابد.

قیصر امین پور این مضمون را در شعرش گنجانده و شعار مرگ بر آمریکا را به نماز تشبیه کرده است:

... اما

ما هیچ گاه قصد اقامت نکرده ایم

باید نماز قصر بخوانیم

زیرا مسافریم

جای نماز عشق همین جاست

برخیز تا نماز بخوانیم

وقت نماز مرگ بر آمریکاست.(۱)

در ادبیات دفاع مقدس، مبارزه با نفس گاهی به صورت طنز و طعنه به سبکباران ساحل ها جلوه می کند:

۱- فرهنگ شاعران جنگ و مقاومت، ص۳۸.

ص: ۵۲

وقتی جنوب را بمباران می کردند

تو در ویلای شمالی ات

برای حل کدام جدول بغرنج

از پنجره به دریا خیره شده بودی(۱)

در چنین آیین و مرامی مرگ نه تنها اندوه آور نیست که شایسته تبریک گفتن از طرف شاعر و حتی رگبار گلوله هاست:

آه این حنا بسته دستان!

عروس هماره مرا به یاد آورید

که جاودانه در حجله خون خفته است؛

... و صدای «رگبار» سرب

ترانه همیشه اوست

که شهادت را

مبارک بادمی گوید.(۲)

۴. بصیرت

۴. بصیرت

وقت شناسی و عملکرد مناسب در موقعیت های مختلف، از توان بصیرت افراد سخن به میان می آورد. داشتن بصیرت همواره در ادبیات مورد تأکید قرار گرفته و بی بصیرتی مذموم شمرده شده است. مولوی می گوید:

دیده حاصل کن دلا آنگه ببین تبریز را

بی بصیرت کی توان دیدن چنین تبریز را(۳)

۱- سلمان هراتی، ص۱۱۷.

۲- دستچین، شعر حجله خون، صص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۳- مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۴.

ص: ۵۳

این شاعر بزرگ، جایگاه بصیرت را بسی رفیع می داند و بسان چشمی می داند که غبارها را کنار می زند:

قومی که بر براق بصیرت سفر کنند

بی ابر و بی غبار در آن مه نظر کنند(۱)

پروین اعتصامی، شاعر معاصر نیز می گوید:

به چشم بصیرت بخود در نگر

ترا تا در آیینه، زنگار نیست(۲)

ملا فیض کاشانی چشم بصیرت بین را که در آوردگاه های گوناگون زندگی اعم از اقتصادی و سیاسی به کار می آید مهم می داند:

آن را که گشوده است ز دل چشم بصیرت

بیند چه حساب و چه کتابست در اینجا(۳)

۵. پرهیز از خوب آلودگی سیاسی

۵. پرهیز از خوب آلودگی سیاسی

خواب، غفلت و بی خبری، اموری است که شاعران و ادبا دیگران را از آن نهی کرده اند. بیداری، هوشیاری و ذکاوت در همه امور توصیه شده است. بی خبری و خواب آلودگی، گاهی نتایج مخرب و جبران ناشدنی به بار می آورد، به گونه ای که به تعبیر مولانا زمانی به خود می آییم که دیگر دیر شده است و افعی ای ما را در بر گرفته است:

برادرا سر و کار تو با کی افتادست

کز اوست بی سر و پا گشته گنبد دوار

۱- مولوی: غزل شماره ۸۶۲.

۲- پروین اعتصامی: دیوان رود خارکن.

۳- دیوان فیض کاشانی، غزل شماره ۳.

ص: ۵۴

برادرا تو کجا خفته ای نمی دانی

که بر سر تو نشستست افعی بیدار

چه خواب هاست که می بینی ای دل مغرور

چه دیگ بهر تو پختست پیر خوان سلار(۱)

شیخ اجل نیز لزوم بیدارکردن دیگران را بیدار بودن خود می داند:

گفت عالم به گوش جان بشنو

ور نماند بگفتنش کردار

باطلست آنچه مدعی گوید

خفته را خفته کی کند بیدار

مرد باید که گیرد اندر گوش

ور نوشته است پند بر دیوار(۲)

پروین اعتصامی نیز می گوید:

سود خود را چه شماری که زیانکاری

ره نیکان چه سپاری که گران باری

تو به خوابی، که چنین بی خبری از خود

خفته را آگهی از خود نبود، آری(۳)

غفلت زدگی و دچار خواب سیاسی شدن، عواقبی خطرناك دارد:

تو خفته و همراه تو بس دور برفته است

تو غافلی و صبح قیامت بدمیده است(۴)

۱- مولوی، دیوان شمس، غزل شماره .۱۱۳۳

۲- کلیات سعدی، باب دوم در اخلاق درویشان، حکایت شماره ۳۷.

۳- پروین اعتصامی، دیوان اشعار، قصیدهٔ شمارهٔ ۳۸.

۴- عطار، دیوان اشعار، قصیده شماره ۸.

ص: ۵۵

فصل دوم: حماسه اقتصادی

اشاره

فصل دوم: حماسه اقتصادی

ص: ۵۶

ص: ۵۷

امید که حق سرور و شادی بدهد

شوری چو نسیم بامدادی بدهد

امید که حضرتش در این سال جدید

توفیق جهاد اقتصادی بدهد

الف) همسویی سیاست و اقتصاد

الف) همسویی سیاست و اقتصاد

ارتباط و تعامل سیاست و اقتصاد قابل انکار نیست. به ویژه سیاست همیشه بر اقتصاد اثری تعیین کننده دارد و البته از آن به شدت اثر پذیر است. مبارزات انبیا با فقر ومحرومیت از یک سو و با تکاثر و افزون طلبی و سرمایه داری خون آشام از سوی دیگر، در کنار مبارزه با طاغوت ها و سلطه های نامشروع، حماسه های سیاسی و اقتصادی فراوانی را در تاریخ مبارزات انبیاء به یادگار گذاشته است. همیشه درکنار رویارویی با فراعنه ونمرودها مقابله باقارون ها نیز وجود داشته است.

این ارتباط به گونه ای است که استقلال سیاسی بدون استقلال اقتصادی و بالعکس حد اقل در تجربه تاریخی وجود ندارد. بلکه در هم تنیدگی سیاست و اقتصاد در قرون اخیر به شدت افزایش یافته و هیچ سیاستی بدون ابعاد اقتصادی و هیچ اقتصادی بدون ابعاد سیاسی یافت نمی شود. بلکه نظام سلطه کنونی اقتصاد را اهرم سیاست و فرهنگ را دام هر دو و توان نظامی را پشتوانه اهداف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود قرار داده است. امروزه سیاسی ترین موضوعات، اقتصادی ترین آنهاست.

ص: ۵۸

چنانکه ما در مورد انرژی هسته ای شاهد آن هستیم. حتی بر علم و فرهنگ و رسانه نیز رویکرد سیاسی، اقتصادی حاکم گردیده است.

مفهوم «حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی»، تمامی حوزه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را تحت تأثیر قرار می دهد. تحقق حماسه سیاسی و اقتصادی موجب تحول عمیق در بطن و عرصه جامعه می گردد که رشد و توسعه اقتصادی، ثبات سیاسی و شکست تهدیدها و تحریم های نظام استکباری را به دنبال دارد. با وقوع حماسه سیاسی و اقتصادی بسیاری از آرمان ها و اهداف جامعه تحقق یافته و می توان شاهد چشم اندازی روشن و توسعه یافته برای جامعه بود.

با توجه به اینکه حماسه اقتصادی تداوم شعار «حمایت از تولید ملّی، کار و سرمایه ی ایرانی» است، سیاست ها و تحولات مربوط به ارتقای تولید ملی سهمی مهم و اساسی در حماسه اقتصادی دارند. دشمنان اسلام با طرح انواع نقشه ها و دسیسه های اقتصادی، نظامی و فرهنگی سعی در تضعیف جامعه ایران دارند تا با تحریم اقتصادی مانعی در مسیر رشد و تحول کشور ایجاد نمایند و با سیاست های اقتصادی ناجوانمردانه، عرصه اقتصادی جامعه را دچار اختلال کنند.

ب) مؤلفه های تحقق حماسه اقتصادی در شعر فارسی

اشاره

ب) مؤلفه های تحقق حماسه اقتصادی در شعر فارسی

زیر فصل ها

۱. جهاد علمی و اقتصادی

۲. نوآوری در اقتصاد

۳. حمایت از نیروی کار و سرمایه ایرانی

۴. بهره وری بیشتر

۵. اقتصاد مقاومتی

۶ جوان گرایی

۷. عمل گرایی

۱. جهاد علمی و اقتصادی

۱. جهاد علمی و اقتصادی

بایـد جهت گیری برنامه ریزی دولت و نظام به سـمت و سوی تقویت علم ودانش افزائی باشد و از اعمال و رفتارهای نمادین یا شـتاب زده به صورت جـدی خودداری شود، شـرط آن سوق دادن برنامه ها و جهت گیری های علمی وعملی است. بـدون برنامه ریزی صحیح و عمیق،

ص: ۵۹

با رویکرد دانش محوری حماسه اقتصادی در حوزه رسانه ای باقی خواهد ماند.

در حالی که بسیاری از مذاهب پیروان خود را از مطالعه و بررسی سخن دیگران نهی می کنند اما اسلام به کسانی که اهل تحقیق اند و چشم و گوش بسته هرسخنی را نمی پذیرند بشارت می دهد.

«فَبَشِّرعِبادِ الذَّین یستَمِعُون القَولَ فَیَتَّبعونَ اَحسَنَهُ؛ پس بندگان مرا بشارت ده. همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند».(۱)

این آیه که به صورت یک شعاراسلامی درآمده آزاداندیشی مسلمانان و انتخابگری آنها را در مسائل مختلف به خوبی نشان می دهد یعنی هیچ گونه محدودیتی در فکر و اندیشه آنان وجود ندارد، حق جویان هرجا آن را بیابند از آن استقبال می کنند علاوه براین از میان خوب و خوب تر دومی را برمی گزینند به عبارت دیگر خواهان بهترین و برترینند.

علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

«الحکمه ضالّه المومن فَخذالحکمه و لومن عند اهل النفاق؛ گفتار حکمت آمیز گمشده مومن است، پس حکمت را بگیر هرچند از اهل نفاق صادر شده باشد».(۲)

حماسه اقتصادی، پیروزی و موفقیت در این آوردگاه از آن کسانی است که در عرصه پیکار جامعه تسلیم موانع نشده و با تلاش وکوشش به راه خود ادامه داده اند.

حماسه اقتصادی یعنی همتی خیره کننده و فراتر از انتظار، نه همّتی

۱- الزمر:۱۷.

۲- نهج البلاغه حکمت ۸۰.

ص: ۶۰

معمولی و همیشگی. همتی همچون جهدی که در معنای جهاد است. انسان همواره باید همراه جد و جهد و همراه شرایط جهاد باشد و نیز بایـد به این نکته توجه نمود که قناعت این نیست که اگر کسـی توانایی کسب روزی حلال را دارد قناعت کند و این روزی را به دست نیـاورد، بلکه قناعت آن است که با تمام توان روزی حلال را به دست آورده، به انـدازه نیاز از آن اسـتفاده نمایـد و باقی را انفاق کنـد و یا صـدقه دهـد. البته این باز بدین معنا نیست که تمام وقت خود را صـرف درآمد کند که کسب درآمد بخشـی از سـه تقسیم فرصت روزانه یک مؤمن است.

تلاش وکوشش وزحمت در کلام سعدی از جایگاه رفیعی برخوردار است:

تا رنج تحمل نکنی، گنج نبینی

تا شب نرود صبح پدیدار نباشد(۱)

کسانی که جهان را تکان داده انـد، ازنظر مواهب عقلی و فکری، فوق العاده و برتر از دیگران نبوده اند؛ بلکه شالوده موفقیت آنها را کار و کوشش و بعد ثبات و استقامت تشکیل می داده است. نظامی سروده است:

کوش تا خلق را به کار آیی

تا بخلقت جهان بیارائی(۲)

و امیرخسرو دهلوی نیز می گوید:

کوشش بیهوده زغایت برون

کوبش آب است به هاون درون(۳)

امیرخسرو دهلوی در جای دیگر می گوید: کلید قفل همه مشکلات و سختی ها کوشش است.

۱- سعدی، دیوان، غزل۲۰۲.

۲- الیاس بن یوسف نظامی، هفت پیکر، ص۳۶۵.

۳- دیوان،ص۲۱۷.

ص: ۶۱

رهایی ده به کوشش، بسته ای را

به مرهم پرورش کن خسته ای را(۱)

پروین اعتصامی معتقد است که کوشش نوعی هنر است.

به کوی نیک دلان نیست جزنکویی راه

به سوی کاخ هنر، نیست غیرکوشش در(۲)

وفردوسی گوید:

توانگر شد آن کس که درویش بود

و گر خوردش از کوشش خویش بود

به کوشش بجوییم خرم بهشت

خنک آن که جز تخم نیکی نکشت

بزرگان جهان برای تأمین زندگی از تصدی کارهای کوچک پروایی نداشتند. بسیاری از شاگردان حضرت امام صادق علیه السلام روغن فروش، کفش دوز، شتردار، و... بودند. افلاطون هنگام سیاحت در مصر مخارج سفر خود را از روغن فروشی در می آورد.

چشم بی شرم تو، سیری را نمی داند که چیست

در تلاش رزق، تا حرص مگس باشد تورا

شد به لب واکردنی گنجینه گوهر صدف

درتلاش رزق، آدم بی دهن باشد چرا

خون در تلاش جامه الوان نمی خورم

سالی بس است، کعبه صفت، یک قبا مرا(۳)

ملک الشعرای بهار معتقد است در جنگ زندگی کسی پیروز است که تلاشگر باشد.

۱- دیوان،ص۱۹

۲- دیوان،ص۷۸.

۳- صائب تبریزی، دیوان غزلیات، شماره ۷۱۹.

ص: ۶۲

زندگی جنگ است و تدبیر معاش

زندگی خواهی، چو مردان کن تلاش(۱)

آری موفقیت فقط در سایه زحمت وکوشش میسر است.

بلا و زحمت امروز بر دل درویش

ازآن خوش است که امید رحمت فرداست(۲)

ندیده زحمت رفتار، ره نیاموزی

خطا نکرده، صواب وخطا چه دانی چیست(۳)

رنج وزحمت طلبی باش معاشر باخلق

حشر باخلق بلی رحمت ورنج آرد باز(۴)

تا زحمت سرمای زمستان نکشد

پرگل نشود دامن هر خارکه هست(۵)

ابر سیاه حامل باران رحمت است

راحت درین بساط به مقدار زحمت است

نکند زحمت ناآمده را استقبال

هرکه امروز غم روزی فردا نخورد

جان آگاه ازتن خاکی خجالت می کشد

پای خواب الود را زحمت زکفش تنگ نیست(۶)

سعدی در قصیده ای با عنوان موعظه و نصیحت می گوید:

۱- دیوان،ص۳۱۵.

۲- سعدی، دیوان اشعار، غزل ۴۳.

۳- پروین اعتصامی، دیوان اشعار، ص ۷۶.

۴- ملک الشعرای بهار، دیوان اشعار، ص۱۰۲.

۵- ابوسعید ابوالخیر، رباعیات، شماره ۱۲۷.

۶- صائب تبریزی، غزلیات، شماره ۴۹۶. رک: www. Nosokhan. com

ص: ۶۳

ایها الناس جهان جای تن آسایی نیست

مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست

سعدیا گرچه سخندان ومصالح گویی

به عمل کار برآید به سخندانی نیست(۱)

اشاعه فرهنگ کم کاری و رخوت حتی در جوامع کفرآلود مادی نیز پذیرفتنی نیست، چه رسد به جامعه الهی که اساس آن بر تلاش سازنده در جهت قرب الی اللّه می باشد و کار کردن را عبادت می داند.

مولوی می گوید: کاری را که در زمانی کوتاه انجام می گیرد انجام بده. کارهای کوتاه را این قدر برای خود طولانی مکن. کافی است مقداری صبوری بورزیم.

یک زمان کارست بگزار و بتاز

کار کوته را مکن بر خود دراز(۲)

هر کس رنج و زحمتی کشید، گنجی برای او آشکار گردد و و هرکه بکوشد بهره مند شود.چنانکه امام علی علیه السلام فرمود: «قد سعد من جد؛ به تحقیق کسی که جد وجهد نماید نیک بخت گردد».(۳)

نظامی به انسان ها توصیه می کند که از طلب کردن نیاسوده، رنج تلاش را بر خود هموار نمایند و تساهل وتغافل خود را به گردن روزگار نیندازند.

چند غرور ای دغل خاکدان

چند منی ای دو سه من استخوان

پیش تر از ما دگران بوده اند

کز طلب جاه نیاسوده اند

۱- سعدی، مواعظ، قصیده شماره۷.

۲- مثنوی، دفتر پنجم، ب ۱۸۱.

۳- شرح غررالحکم، ج اول، ص ۱۸۲.

ص: ۶۴

مرغ نه ای بر نتوانی پرید

تا نکنی جان جان نتوانی رسید

باده تو خوردی گنه زهر چیست

جرم تو کردی خلل دهر چیست

دهر نکوهی مکن ای نیک مرد

دهر به جای من و تو بد نکرد

جهد بسی کرد و شگرفی بسی

تا کند از ما به تکلیف کسی

چون من و تو هیچ کسان دهیم

بیهده بر دهر چه تاوان نهیم

سنگ بسی در طرف عالمست

آنچه ازو لعل شود آن کمست

ما ز پی رنج پدید آمدیم

نز جهت گفت و شنید آمدیم(۱)

۲. نوآوری در اقتصاد

۲. نوآوری در اقتصاد

ادبیات و در این میان «شعر» یکی از منابع قوی در ایجاد فرهنگ اقتصادی ونوآوری است. ملتی که فرزندانش اشعار سازنده و حاوی صفات مثبت رفتاری مانند شهامت، صداقت و قبول مسئولیت ونوگرائی ونوآوری را زمزمه می کنند و آموزه های چنین ادبیاتی را بر گوش جان می آویزند، ملتی باانگیزه، توانمند و سازنده خواهند شد. بنابراین نقش شعر در ساختن «فرهنگ سازندگی» نقشی اساسی و غیرقابل انکار می باشد و از این لحاظ،

۱- نظامی، خمسه، مخزن الاسرار، مقالت شانزدهم، ص۳۱۲.

ص: ۶۵

اشعار با یکدیگر متمایز می شوند شعرِ سازنده، پیام روشنی از تلاش و امید دارد؛ شعر سازنده مثبت نگر، توان افزا و برانگیزاننده است.

شعر سازنده به شدت با ضعف و بی حالی، سستی و تنبلی و صفاتی که با خلاقیت و خداگونگی انسان منافات دارد مقابله می کند. شعر سازنده شعر مدح و ثنا نیست، شعر عجز و لابه نیست، شعر برای گفتن شعر نیست، شعرِ متعهد و هدف جو است و منظور آن ساختن انسانی است که خود را باور دارد؛ انسانی که «چشمه جاری زندگی خود و سرو آزاده باغ خویشتن است» شعر سازنده، شعر آگاهی است و حقیقت را نهیب می زند شعر سازنده، شعر یأس نیست شعر امید است؛ جان است بر کالبد بی جان؛ حرکت می آفریند.

کلیم کاشانی معتقد است که با نوآوری می شود کسادی بازار را از بین برد وبه آن رونق داد.

تازه کن طرز که در چشم خریدار آید

گر متاع سخن امروز کساد است(۱)

به راستی در بازار نوفروشی مولانا چه متاعی عرضه می شود که این همه بر گرد او جمع آمده اند و این خریداران کالای او چه کسانی هستند؟ چه می خواهند؟

جان فشان ای آفتاب معنوی/مر جهان کهنه را بنما نوی(۲)

در مثنوی نوبینی و نوگرایی مورد توجه بسیار قرار گرفته است و کمتر شخصیتی به اندازه مولوی نوبین و نوگرا بوده است □□

۱- دیوان کلیم کاشانی، ص۴۸۱.

۲- مثنوی مولوی، دفتر اول، بیت۲۲۲۱۹.

ص: ۶۶

آن چه مولانـا را از دیگر شخصـیت هـا متمایز و ممتاز کرده است نحوه زنـدگی دگرگونه مولاناست. مولانا از بـدو شـناسایی حوزه زنـدگی خود، زنـدگی را بـا دیگرگونگی آغـاز می کنـد و تفاوت و تمایز اساسـی او با دیگران به وضوح رخ می دهـد. برخی از مؤلفه های تازه بینی مولوی به قرار زیر است.

۳. حمایت از نیروی کار و سرمایه ایرانی

اشاره

۳. حمایت از نیروی کار و سرمایه ایرانی

در فرهنگ دینی و اجتماعی ما، سـفارش ها و تأکیدهای فراوانی در مورد کار و نقش کارگر به معنای عام آن، در سازندگی جامعه شـده است. قشر کارگر از جایگاه ویژه ای برخوردار است کارگران زنـدگی شان را وقف آبادانی کشور کرده انـد و در این مـدت بخش تولید جامعه را به عهده داشته اند.

در اشـعار سـخنوران گران قدر و نامدار ادب پارسی، کار، عنصر رهایی جوامع از پلیدی ها و مذلت ها و عامل ارتقا و توسعه معرفی شـده و از کارگران به عنوان مردمان شـریفی که نقش مهم و ارزشـمندی درگردش چرخ های جامعه دارنـد یاد شـده است. در واقع گفتنی هـا در این بـاره بسیار فراوان است تا جایی که می توان به آثار بسیاری در ادبیات کارگری که شاخه ای از ادبیات اجتماعی ایران و جهان است اشاره داشت و جا دارد که این آثار مورد توجه و تعمق افزون تری قرار گیرد.

ملک الشعرای بهار در شعری معروف با عنوان«کوشش وامید«که از یک قطعه فرانسوی ترجمه شده است. می گوید:

برو کار می کن مگو چیست کار

که سرمایه جاودانی است کار

نگر تا که دهقان دانا چه گفت

به فرزندگان چون همی خواست خفت

ص: ۶۷

که میراث خود را بدارید دوست

که گنجی ز پیشینیان اندر اوست

من آنرا ندانستم اندر کجاست

پژوهیدن و یافتن با شماست

چو شد مهرمه کشتگه برکنید

همه جای آن زیر و بالا کنید

نمانید نا کنده جایی ز باغ

بگیرید از آن گنج هرجا سراغ

پدر مرد و پوران به امید گنج

به کاویدن دشت بردند رنج

به گاوآهن و بیل کندند زود

هم اینجا هم آنجا و هرجا که بود

قضا را در آن سال از آن خوب شخم

زهر تخم برخاست هفتاد تخم

نشد گنج پیدا ولی رنجشان

چنان چون پدر گفت شد گنجشان(۱)

به نظر بهار کار و اشتغال، سرمایه و گنج است و هم وسیله رسیدن به سرمایه و گنج. اگر کار کردن نباشد هیچ پیشرفتی در زندگی انسان حاصل نمی شود. ازاین رو، شکّر طبع شاعران پارسی گوی، به مثلی سایر، تبدیل شده است که مردم را به کارو تلاش فرا می خواند.

برو کار می کن مگو چیست کار

که سرمایه جاودانی است کار(۲)

فرخی یزدی نیز در شعر خود از دست خون آلود کارگر به نیکی یاد می کند.

سرمایه اغنیا اگر کار کند=با زحمت دست کارگر کار کند

جانم به فدای دست خون آلودی=کز بهر سعادت بشر کار کند(۳)

در جای دیگر معتقد است که در درجه اول باید کار را به جوان عالم واگذار کرد و در غیر این صورت کار را به پیر کاردان تفویض نمایید.

اول ره کار را نشان باید داد

در موقع کار امتحان باید داد

۱- دیوان اشعار،ص۹۷.

۲- دیوان،ص۶۲.

۳- دیوان،ص۲۱۱.

ص: ۶۸

چون کار به عالم جوان نسپاری

پس کار به پیر کاردان باید داد(۱)و(۲)

پیوند سعی وتلاش با کار ، اتفاق میمونی است که رهاورد آن رضایت وخرسندی عمومی وآبادانی شهرهاست.

گر رشته سعی وکار پیوند شود

افکار عمومی شاد وخرسند شود

با بودجه کافی وجدیت ما

باید بلدیه آبرومند شود(۳)

این موضوع مهم در گرو کار کردن آنهم بصورت مطلوب وموثر

ای دوست کلاه خویش را قاضی کن

در آتیه کار بهتر از ماضی کن

فرصت مده از دست وبه قیمت هست

افکار عموم را زخود راضی کن

انجام دهنـده کار را کارگر، کارمند ، کاسب و هر چه که بنامیم، نزد پروردگار از جایگاه، والایی برخوردار است و در فرهنگ ملی و دینی ما ارزشمند و پربهاست.

در مجموعه هـای مثل های فارسـی نیز ضـرب المثل در این باره وجود دارد. از جمله این که گفته انـد: کاسب، حبیب خـداست. در زبان عربی نیز چنین جمله ای مشهور است و می گویند: الکاسبُ حبیبُ الله.(۴)

در توکل از سبب غافل مشو

رمز الکاسب حبیب الله شنو(۵)

سرمایه بودن کار

سرمایه بودن کار

سرمایه جاودانی خواندن کار، ما را به این مهم رهنمون می شود که سعادت ابدی و خوش بختی دو سرایی ما، در گرو کار است و این

۱- دیوان،ص۴۱۳.

۲- دیوان،۳۱۲.

۳- دیوان،ص ۳۰۰.

۴- فرهنگ مثل ها، ص ۳۰۹.

۵- مثنوی مولوی، دفتر اول، بیت۹۱۴.

ص: ۶۹

سرمایه و گنج بی پایان، با زحمت وتلاش به دست می آید چنان که در شعر سعدی که اکنون حالت مثلی دارد آمده است:

نابرده رنج، گنج، میسر نمی شود

مزد آن گرفت جان برادر که کارکرد(۱)

در فرهنگ دینی ما نیز توجه ویژه ای به کار و داشتن حرفه شده است که نمونه هایی از آن را در برخورد پیشوایان دینی با افراد بیکار و سربار جامعه و نیز درتشویق های امامان معصوم به افراد فقیر و بیکار به کارکردن، می توان یافت.

تحول عظیم در عرصه اقتصاد، ضمن حمایت از بازرگانان وتجار، موجب ارتقای سرمایه های مادی و معنوی می شود. حماسه اقتصادی تداوم حمایت از تولید داخلی و کار و سرمایه ایرانی است و تحول در پیکره اقتصادی سهمی مهم در افزایش تولید ملی دارد.

یکی از موضوعاتی که سعدی به آن توجه کرده است احترام به حق بازرگانان و تجار و رعایت حقوق آنان است. شاعر این گروه را مایه برکت و فراوانی مال و ثروت در هر کشوری می داند. به قول شاعر تنگ کردن میدان فعالیت تجار سبب می شود مردم کشور به تنگدستی و فقر کشانده شوند. ازاین رو، سعدی به حاکمان هشدار می دهد که حقوق این گروه را ضایع نکنند. بلکه برای آسان کردن فعالیت بازرگانان چاره اندیشی نمایند.

شهنشه که بازارگان را بخست

در خیر بر شهر و لشکر ببست

پسندیده کاران جاوید نام

تطاول نکردند بر مال عام

بر آفاق اگر سر به سر پادشاست

چو مال از توانگر ستاند گداست(۲)

۱- کلیات سعدی، مواعظ، قصیده۱۲.

۲- بوستان، ص۲۴.

ص: ۷۰

در ادامه سعدی می فرماید که در کشوری که امنیت و عدالت و قانون وجود نداشته باشد هیچ بازرگان خارجی و صاحب سرمایه ای در آنجا سرمایه گذاری نمی کند بلکه سرمایه داران داخلی نیز از آن مملکت گریزان می شوند.

کی آن جا دگر هوشمندان روند

چو آوازه رسم بد بشنوند

شنیدند بازارگانان خبر

که ظلم است در بوم آن بی هنر

بریدند از آنجا خرید و فروش

زراعت نیامد، رعیت بسوخت

ستیز فلک بیخ و بارش بکند

سم اسب دشمن دیارش بکند(۱)

در هر صورت، خلق حماسه های سیاسی و اقتصادی موجب ارتقای ثبات و آرامش اجتماعی در جامعه می شود. چنین اقتدار و ثباتی، اهداف و آرمان های نظام را تحقق بخشیده، زمینه های لازم برای رسیدن به توسعه اقتصادی و سیاسی را فراهم می کند.

نکته پایانی این نوشتار، تأکید دوباره بر ایجاد روحیه حماسه گری و پرورش ساختن انسان های حماسهگر است. حماسه در درون و بیرون خود القا کننده روحیه مبارزه است. حماسه با کرختی و سستی هم خوان و همراه نیست و تجربه هشت سال دفاع مقدس، نقشه راه را پیش روی مان گشوده است. ما با جوانانی که روحیه ایثار و شهادت داشتند، از مرز ناممکن ها عبور کردیم. تربیت انسان هایی با همان روحیه در این رزم اقتصادی، رسالت نخستین ماست. در آینده باز هم به هم ریختن قواعد موجود، برای گذر دوباره از مرز ناممکن ها امکان پذیر است.

۱- بوستان، ص۲۸.

ص: ۷۱

۴. بهره وری بیشتر

۴. بهره وری بیشتر

در اشعار ادبیات فارسی به بهره وری به بهره وری اشاره های زیادی شده است. ما در این بخش از نوشتار به دلیل پرهیز از به درازا کشیدن سخن و محدودیت های موجود، فهرست وار به این اشعار اشاره می کنیم:

شیخ بهایی هم در مثنوی نان و پنیر بیتی دارد که می فرماید:

پس ز هر نفسی فروغی ممکن است

چون به فعل آید، توانی گفت هست

سعی می کن تا به فعل آید تمام

ورنه خواهی بود ناقص، والسلام

سعی و تحصیل است و فکر و اعتبار

ترک شغلی کان تو را نبود به کار(۱)

خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: «الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیَاهَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ خداوند، مرگ و زندگی را بیافرید تا شما را بیازماید که کدام یک کاری بهتر می کنید».(۲)

همچنین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «إنّ الله تعالی یحبّ مِن العاملِ إذا عَمِلَ أن یحسِنَ؛ خداوند، دوست دارد که هر کارگزاری که کار می کند، نیکوکار کند».(۳)

عطار در مصیبت نامه می گوید. همان گونه که شکاف وچاک شدن برای ظرف نیکو نیست کار نیز باید بدون عیب ونقص باشد.

۱- شیخ بهائی، نان و پنیر، فی اختلاف العقول، ص۷۹.

۲- ملک: ۲.

۳- نهج الفصاحه، ص۱۲۷.

ص: ۷۲

کار کن مخلص شو از غش وعیوب

ز آنکه بر دبه نیاید درز خوب(۱)

عارف قزوینی معتقد است از فکر بد کار نیکو انتظار نمی رود.

سر بدسگالان چو افعی بکوب

محال است از فکر بد کار خوب(۲)

۵. اقتصاد مقاومتی

اشاره

۵. اقتصاد مقاومتی

تحقق حماسه سیاسی و اقتصادی نیازمند صبر و استقامت در برابر مشکلاتی است که دشمنان برای ضربه زدن به نظام به آنها دامن زده اند. بی تردید مردم صبور و مقاوم ما با توجه به اقتضائات جامعه انقلابی از این امتحان نیز سربلند بیرون خواهند آمد.

شتاب و بی تابی در کارها، از آفت های ویران گر آنهاست و تحمل وتأنی در کار، موجب پیشرفت مناسب و موفقیت در کار است، چنانکه گفته اند: «کارها نیکو شود اما به صبر»

صبر و استقامت از شیوه مردان بزرگ و کامیاب جهان است. صبر که از فضیلت های عالی انسانی است گاهی با رذیله ای اخلاقی به نام سستی و تنبلی و دست روی دست گذاشتن و تن به تقدیر و قضادادن و زیر بار هر گونه تعدی و ستم رفتن اشتباه می شود. در صورتی که استقامت و پشتکار، ضامن سعادت و کامیابی است، و بیعاری، سستی و تنبلی موجب تیره روزی و بدفرجامی می شود.

حافظ شیرازی صبر را رمز پیروزی در کارها و یاری کننده در سختی های روزگار می داند:

۱- مصیبت نامه، بخش سی و هشتم، ص۶۷.

۲- دیوان عطار، ص۸۷.

ص: ۷۳

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند

بر اثر صبر نوبت ظفر آید(۱)

اما خود حافظ هم اذعان دارد که صبوری ورزیدن کار خیلی آسانی نیست.

گویند که سنگ لعل گردد در مقام صبر

آری شود ولیکن به خون جگر شود(۲)

چشمه ای از کوهساران سرازیر می شود و در مسیر به صخره ها و موانع زیادی برخورد می کند که چه بسا این موانع در برابر عبور آب مقاومت و ساعاتی از پیشروی آب جلوگیری کنند. آب با کند و کاو ریز ریز و مداوم هر لحظه از نیروی موانع می کاهد و با باز کردن منافذ ریز راهی برای خود باز می کند. این تصویر زیبای طبیعت را ملک الشعرای بهار به نظم درآورده است:

جدا شد یکی چشمه از کوهسار

بره گشت ناگه به سنگی دچار

به نرمی چنین گفت با سنگ سخت

کرم کرده راهی ده ای نیکبخت

ولی سنگ چون خو گران بودسر

زدش سیلی و گفت دور ای پسر

نجنبیدم از سیل دریاگرای

که ای تو، که پیش تو جنبم زجای

نشد چشمه از پاسخ سنگ سرد

به کندن در ایستاد و ابرام کرد

بسی کند و کاوید و کوشش نمود

کزین سنگ خارا رهی بر گشود

ز کوشش به هر چیز خواهی رسی

به هر چیز خواهی کماهی رسی(۳)

از شاعر پند و موعظه، پروین اعتصامی، درباره کیمیاگری صبر و گران بهایی آن، داستانی نمادین با عنوان «گوهر و سنگ» برجاست که در

۱- دیوان، غزل شماره۲۲۹.

۲- دیوان، غزل۲۲۱.

۳- دیوان بهار، ص ۹۷۰.

ص: ۷۴

آن، رمز و راز گوهر شدن سنگ و صبر و استواری آن در برابر سختی های روزگار معرفی شده است. در این حکایت، سنگ از گوهر، رمز و راز ناب شدن و تابناک گشتن گوهر را می پرسد و گوهر چنین پاسخ می دهد:

از آن رو، چهره ام را سرخ شد رنگ

که بس خونابه خوردم در دل سنگ

از آن معنی مرا گرم است بازار

که دیدم گرمی خورشید بسیار

از آن ره، بخت با من کرد یاری

که در سختی نمودم استواری(۱)

گوهر از کشاکش دهر و دشواری راه می گوید و از سیل و برف و دگرگونی ماه و سال سخن به میان می آورد و از اینکه هیچ یک از این سختی ها نتوانست او را از دایره صبر بیرون کند. سپس در ادامه می گوید:

از آن رو، چهره ام را سرخ شد رنگ

که بس خونابه خوردم در دل سنگ

از آن معنی مرا گرم است بازار

که دیدم گرمی خورشید بسیار

از آن ره، بخت با من کرد یاری

که در سختی نمودم استواری(۲)

گوهر از کشاکش دهر و دشواری راه می گوید و از سیل و برف و دگرگونی ماه و سال سخن به میان می آورد و از اینکه هیچ یک از این سختی ها نتوانست او را از دایره صبر بیرون کند. سپس در ادامه می گوید:

نه تاب و ارزش من رایگانی است

سزای رنج قرنی زندگانی است

۱- دیوان،ص۱۲۳.

۲- دیوان، ص۱۲۳.

ص: ۷۵

بگو این نکته با گوهرفروشان

که خون خورد و گهر شد سنگ در کان(۱)

مسعود سعد سلمان که شاعری شجاع و بی باک است می گوید هیچ چیز نمی تواند مانع تلاش و کوشش من شود هر مشکلی را با سرانگشت تدبیر باز می کنیم. راه های دشوار وتاریک در مقابل استقامت من تاب نمی آورند.

چوعزم کاری کردم مرا که دارد باز

رسد به فرجام آن کش کنم آغاز

شبی که آن برآرد کنم به همت روز

دری که چرخ ببندد کنم به دانش باز

نه خیره گردد چشم من از شب تاری

نه سست گردد پای من از طریق دراز(۲)

داستانی را نقل می کند که:

در شهر قزوین مردم عادت داشتند که با سوزن بر پُشت و بازو و دست خود نقش هایی را رسم کنند یا نامی بنویسند یا شکل انسان و حیوانی بکشند. کسانی که در این انجام کار مهارت داشتند «دلاک» نامیده می شدند. دلاک، مرکب را با سوزن در زیر پوست بدن وارد می کرد و تصویری می کشید که همیشه روی تن می ماند.

۱- دیوان، ص۱۲۳.

۲- دیوان، ص۱۳

ص: ۷۶

روزی یک پهلوان قزوینی پیش دلاک رفت و گفت بر شانه ام عکس یک شـیر را رسم کن. پهلوان روی زمین دراز کشید و دلاک سوزن را برداشت و شـروع به نقش زدن کرد. اولین سوزن را که در شانه پهلوان فرو کرد. پهلوان از درد داد کشید و گفت: آی! مرا کشـتی. دلاـک گفت: خودت خواسـته ای, بایـد تحمـل کنی. پهلوان پرسـید: چه تصویری نقش می کنی؟ دلاـک گفت: تو خودت خواستی که نقش شـیر رسم کنم. پهلوان گفت از کدام اندام شـیر آغاز کردی؟ دلاک گفت: از دُم شیر. پهلوان گفت: نفسم از درد بنـد آمـد. دُم لاـزم نیست. دلاـک دوباره سوزن را فرو برد پهلوان فریاد زد کـدام انـدام را می کشـی؟ دلاک گفت: این گوش شـیر است. پهلوان گفت: این شـیر گوش لازم نـدارد. عضو دیگری را نقش بزن. باز دلاک سوزن در شانه پهلوان فرو کرد پهلوان قزوینی فغان برآورد و گفت: این کدام عضو شـیر است؟ دلاک گفت: شـکم شـیر است. پهلوان گفت: این شـیر سیر عکس شیر همیشه سیر شکم لازم ندارد.

دلاک عصـبانی شد، و سوزن را بر زمین زد و گفت: در کجای جهان کسـی شـیر بی سر و دم و شکم دیده؟ خدا هرگز چنین شیری نیافریده است.

شیر بی دم و سر و اشکم که دید

این چنین شیری خدا خود نافرید

ای برادر صبر کن بر درد نیش

تا رهی از نیش نفس گبر خویش

کان گروهی که رهیدند از وجود

چرخ و مهر و ماهشان آرد سجود

هر که مرد اندر تن او نفس گبر

مر ورا فرمان برد خورشید و ابر

ص: ۷۷

چون دلش آموخت شمع افروختن

آفتاب او را نیارد سوختن

گر همی خواهی که بفروزی چو روز

هستی همچون شب خود را بسوز

هستیت در هست آن هستی نواز

همچو مس در کیمیا اندر گداز(۱)

برای تحقق حماسه اقتصادی نیازمند گسترش عادات صحیح اقتصادی و اصلاح رفتار اقتصادی در جامعه هستیم. مصرف بهینه و استاندارد اعضای جامعه، رعایت حد اعتدال مصرف و داشتن روحیه قناعت موجب صرفه جویی در مصرف منابع و امکانات محیطی و مادی جامعه می شود.

هدر ندادن منابع، پیشگیری از اسراف، درست مصرف کردن و برنامه ریزی اقتصادی از اصولی است که می تواند به اندوخته ها و ذخایر ملی بیفزاید و توزیع منابع را تا اندازه ای عادلانه تر نماید. باید اسراف کردن به یک ضد ارزش تبدیل شود و قناعت به عنوان یک شاخص دینی برجسته شود. دولت می تواند با سیاست های انگیزشی و تشویقی خود نه تنها دستگاه های حکومتی که مردم را نیز در این مسیر تشویق و ترغیب کند، الگوهای عینی و عملی را در رسانه ها و خصوصاً رسانه ملی معرفی و از آنان قدردانی نماید.

فقر و احتیاج چیزی است که همه از آن نفرت دارند، در حالی که غنی بودن و بی نیازی مورد پسند همگان است. بسیاری از مردم چون

۱- مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات۳۰۰۷ ۳۰۱۴.

ص: ۷۸

بی نیـازی را در جمع آوری ثروت، امور مـادی و تهیه تجملات می داننـد، تا جایی که توان دارنـد در تحصـیل آنها تلاش می کنند ولی واقعیت آن است که انسـان هر انـدازه از این امور بیشتر بهره منـد می شود، به دلیـل حفـظ و اداره آنها، دایره احتیاجاتش زیادتر خواهـد شد و آنچه موجب بی نیازی انسان می گردد، قناعت به امکاناتی است که برای او فراهم شده است و احتیاجات ضـروری او را برطرف می کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «القناعه مال لا ینفد؛ قناعت، ثروتی است پایان ناپذیر».(۱)

بیشتر مردم سـعی می کننـد که آسـایش و راحتی خود را بـا به دست آوردن مـال و کسب مقـام و تجملات زنـدگی فراهم سازنـد و هرگاه موفق نمی شونـد، نگران شده و خود را بدبخت می دانند؛ در صورتی که امور یاد شده نه تنها موجب آسایش و راحتی انسان نمی شوند، که آرامش و آسایش را از او می گیرند.

یکی از مصادیق حماسه اقتصادی مسـئله قناعت و پرهیز ازاسراف و تبذیر است. بنابراین برای رسیدن به حماسه اقتصادی در گام اول باید به موضوع بی انضباطی اقتصادی در قالب اسراف و تبذیر دقت کرد. که مبتلابه جدی و عمومی جامعه می باشد.

جامعه الهی از افرادی تشـکیل شـده است که اهل قناعت و گـذشت هسـتند. ایشان عزت خود را نه در فراوانی اموال که در قناعت و ایثار می دانند.

در ادبیات فارسی قناعت مورد توجه بسیار قرار گرفته است. انوری،

۱- نهج البلاغه، حکمت ۵۷.

ص: ۷۹

شاعر بزرگ قرن ششم، در قطعه ای با عنوان «در قناعت وخرسندی» معتقد است که:

کیمیائی تو را کنم تعلیم

که در اکسیر ودر صناعت نیست

رو قناعت گزین که در عالم

کیمیایی به از قناعت نیست(۱)

مولوی می گوید:

از قناعت کی تو جان افروختی؟

از قناعت ها تو نام آموختی

گفت پیغمبر قناعت چیست؟

گنج گنج را تو وانمی دانی ز رنج

این قناعت نیست جز گنج روان

تو مزن لاف، ای غم و رنج روان(۲)

مولوی در این ابیات به یکی از خصلت های نیکِ نیکمردان یعنی قناعت اشاره دارد و به شعاریان و کسانی که فضیلت ها لقلقه زبان آنان است می گوید نتوانستی جانت را از قناعت فربه و پر نمایی، و قناعت را نه تنها گنج نمی بینی که آن را رنج هم می دانی.

مولانا در بیت دوم اشاره می کند به قولی از پیامبر صلی الله علیه و آله : «القناعه کنز لا ـ ینفی؛ قناعت گنجی است که پایان نمی پذیرد».(۳)

برخی در تعریف قناعت می گویند ترک کردن آنچه در دست مردم است و بخشش کردن آنچه در دست خود است، قناعت نام دارد .

قناعت بسنده کردن و خشنودی به داده حق است و احساس بی نیازی از غیر او.

عطار می گوید:

قناعت بایدت پیوسته حاصل

که تا از تو نگردد ملک زایل

۱- اوحدالدین محمدانوری، دیوان، تصحیح: محمدتقی مدرس رضوی، ص۸۹ .

۲- مولوی، مثنوی، دفتر اول.

۳- بدیع الزمان فروزانفر، احادیث مثنوی، ص۱۲۳.

ص: ۸۰

که مغز ملک و ملک استطاعت

نخواهد بود چیزی جز قناعت(۱)

و باز عطار می گوید:

چو مردان خوی کن دایم سه طاعت=خموشی و صبوری و قناعت(۲)

و باز عطار در خسرونامه می گوید:

ترک سیم و زر گفتی به یک بار=همه گیتی زر و سیم خود انگار

برو راه قناعت گیر و تسلیم=که همراهی نیاید از زر و سیم

جهان پر زرّ و سیم خفتگانست=سرای و باغ در شهر رفتگانست

ودر هیلاج نامه گفته است:

دو روزی کاندرین روی جهانی

بکن صبری ز عشقش تا توانی

دو روزی کاندرین روی زمینی

قناعت کن اگر صاحب یقینی

قناعت کن در این دار فنا تو

که خواهی رفت در دار بقا تو(۳)

حد مطلوب بهره مندی و استفاده از نعمت های الهی آن است که همراه با رعایت اعتدال و به قدر کفاف باشد. اعتدال و قناعت در مصرف، موجب بقای نعمت و پدید آورنده زمینه ای مناسب برای رشد صفات و کمالات معنوی در انسان است.

سعدی برای جلب توجه مخاطب به خسارات اسراف و تبذیر، گاه به پند و اندرز روی می آورد، گاه به بیان داستان و خاطره می پردازد و گاه پای استدلال را به میان می آورد.

شیخ اجل، سعدی شیراز، استادی فرزانه و متفکری است واقع گرا. وی معلمی است مسلمان که چکیده تجربیات خویش را با رنگ و بویی

۱- دیوان، الهی نامه،حکایت سلیمان.

۲- اسرارنامه، الحکایه والتمثیل.

۳- عطار، هیلاج نامه.

ص: ۸۱

از آموزه های قرآن و حدیث درآمیخته و برای تمامی اعصار به یادگار گذارده است. وی یک باب از گلستان و یک باب از بوستان خود را به «قناعت و میانه روی در مصرف» اختصاص داده است.

نظرگاه وسیع و دیدگاه شامل او به نحوی است که با وجود شیوه او که ایجاز و اختصار در کلام است، همه جنبه های یک مبحث را لحاظ کرده و هیچ دقیقه ای را در آن میان فرو نمی گذارد.

هماهنگ بودن دخل و خرج

هماهنگ بودن دخل و خرج

از آنجا که غالباً درآمـد مشـروع و معمول قطره قطره به دست می آیـد، خرج نیز باید مطابق با آن باشد وگرنه حکایت پارسازاده ای خواهد شد که ترکه عموهای خود را بی رویه خرج کرد و نصیحت سعدی را که می گفت:

چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن

که می گویند ملاحان سرودی

اگر باران به کوهستان نبارد

به سالی دجله گردد خشک رودی(۱)

به تعبیر سـعدی هرکس که کشـته نارسـیده خویش را بخورد، وقت خرمن چینی بایـد خوشه های باقی مانـده دیگران را گردآورد و هرکس که در روز چراغ روشن کند، به زودی به تاریکی شب گرفتار می شود.

اسـراف و تبـذیر بـاعث دوری از حکمت و معرفت و در نتیجه دوری از خـداست؛ قناعت از دیـدگاه سـعدی هم سـنگ طاعت الهی شمرده می شود:

۱- گلستان، ص ۶۵۱.

ص: ۸۲

خدا را ندانست و طاعت نکرد

که بر بخت و روزی قناعت نکرد

وی دست یابی به حکمت و معرفت را در تباین با شکم بارگی می داند:

اندرون از طعام خالی دار

تا در او نور معرفت بینی(۱)

ندارند تن پروران آگهی

که پر معده باشند حکمت تهی(۲)

غایت خوردن و آشامیدن، طاعت حق است

غایت خوردن و آشامیدن، طاعت حق است

از دیدگاه سعدی همه کاینات در کارند تا انسان قوتی به دست آورد و فرمان برداری حق را سرلوحه زندگی خویش سازد. خور و خواب تنها و بیش از اندازه شیوه آدمیان نیست و سعدی چنین زندگی کردن را شیوه ددان برمی شمرد.

در فواید قناعت

اشاره

در فواید قناعت

زیر فصل ها

یک عزت و سربلندی با قناعت حاصل می شود

دو قناعت مایه توانگری است

سه قناعت مایه رستگاری و نجات است

یک عزت و سربلندی با قناعت حاصل می شود

یک عزت و سربلندی با قناعت حاصل می شود

در کلام باری تعالی از تهی دستانی یاد می شود که در عین نیاز، عفت و مناعت طبع پیشه کرده و دست نیاز به سوی کسی غیر از پروردگار دراز نمی کنند.

فرد آرمانی در نظر سعدی نیز با همه تنگدستی تن به پستی نمی دهد. وی در قالب حکایت و تمثیل سعی دارد تا با نمایش کراهت درخواست و خواهش، به پروردن عزت مخاطب خویش همت گمارد.

۱- گلستان، ص ۵۹.

۲- بوستان، ص ۶۴۱

ص: ۸۳

انسان پرورش یافته در مکتب گلستان و بوستان، بزرگی را در بسنده کردن به توشه خویش می یابد:

مکن گر مردمی، بسیار خواری

که سگ زین می کشد بسیارخواری(۱)

دو قناعت مایه توانگری است

دو قناعت مایه توانگری است

سعدی توانگری را نه در مال اندوزی، بلکه سقف توانگری را بر ستون قناعت استوار می داند. وی در گلستان توانگری را در قناعت می جوید و بس:

ای قناعت، توانگرم گردان

که ورای تو هیچ نعمت نیست(۲)

سه قناعت مایه رستگاری و نجات است

سه قناعت مایه رستگاری و نجات است

مرد درویش که بارِ سِتم فاقه کشید

به در مرگ همانا که سبکبار آید

وان که در دولت و نعمت و آسایش آسانی زیست

مردنش زین همه شک نیست که دشوار آید(۳)

هر آنکه در دارالفنا به ضرورت ها بسنده کند، سفرش به دارالبقا آسان تر خواهد بود؛ به عبارت دیگر آن که ترک تعلق اختیاری را برگزیند، ترک تعلق اجباری برایش سهل خواهد شد.

به هر حال آنچه در باب قناعت و صرفه جویی در برگ برگ آثار سعدی و دیگر بزرگان آمده است، بی تردید امروزه نیز می تواند راهگشای

۱- گلستان، ص ۱۱۱

۲- گلستان، ص ۹۰۱.

۳- گلستان، ص ۲۶۱.

ص: ۸۴

مدیریت مصرف و بهره گیری بهینه از منابع موجود در زندگی انسان معاصر باشد.

یکی از حکما پسر را نهی همی کرد از بسیار خوردن، که سیری مردم را رنجور کند. گفت: ای پدر گرسنگی خلق را بکشد، نشنیده ای که ظریفان گفته اند به سیری مردن به که گرسنگی بردن. گفت: اندازه نگهدار «کُلُواْ وَاشْرَبُواْ وَلاَ تُسْرِفُواْ».

نه چندان بخور کز دهانت برآید

نه چندان که از ضعف جانت برآید

با آن که در وجود طعام است عیش نفس

رنج آورد طعام که بیش از قدر بود

گر گلشکر خوری به تکلف زیان کند

ور نان خشک دیر خوری گلشکر بود

رنجوری را گفتند دلت چه می خواهد. گفت آنکه دلم چیزی نخواهد.

معده چو پر گشت و شکم درد خاست

سود ندارد همه اسباب راست(۱)

صرفه جویی ممکن است در برخی از خانواده ها به صورت شخصی و فردی انجام گیرد، اما کشور ما نیازمند نهادمند شدن روش های درست مصرف کردن است. هدفمند کردن یارانه ها نمونه ای از این تمرین و آموزش عمومی است که آثار آن در کمترین فرصت ملموس و قابل احصا گردید، بنابراین باید همه اهرم ها و مکانیسم هایی که می تواند از هدر رفتن منابع خدادادی و تولیدی کشور جلوگیری کند به کار افتد تا فرهنگ عمیق آن در نسل های آینده نهادینه شود.

۱- سعدی، گلستان، حکایت ۷ص۶۴.

ص: ۸۵

از نظر بیشتر اقتصاددانان و جامعه شناسان الگوی مصرف در عصر جدید بعد سیاسی دارد؛ یعنی نظام ها برای تحت فشار قرار دادن کشورهای دیگر و وابسته کردن آنها به خودشان از روش توسعه مصرف استفاده می کنند.

اگر فرهنگ قناعت در کشوری رشد کند، دیگر در مقابل بسیاری از آسیب ها مصون خواهد بود. بنابراین باید فرهنگ درست مصرف کردن را به مردم آموخت.

کارشناسان معتقدند ارتباط زنان با بحث فرهنگ مصرف و الگوی مصرف ناشی از چند عامل با اهمیت است.

اول اینکه جایگاه خاصی که زن به عنوان مادر دارد، یعنی بیشترین ارتباط با فرزندان از سوی مادر است و نقش او در انتقال ارزش های اخلاقی بسیار مهم است. واقعیت این است که زن در طول تاریخ و در جوامع سنتی، مهم ترین عامل انتقال ارزش های اخلاقی، مانند قناعت و دیگرگرایی به نسل بعد بوده است. اما در طول چند دهه اخیر، این نقش تحول یافته است به گونه ای که این نسل به سوی مصرف بیشتر و بی توجهی به امورات جامعه سوق داده می شود.

در نگاه این پژوهشگران اجتماعی مسئله دومی که موجب اهمیت زنان در این فرآیند می شود این است که زن احساسی تر است، اگر این احساسات و عواطف درست مدیریت شود و نسبت به اولویت های خانواده و اجتماع حساس باشد، می توان او را به اصلاح مصرف و اقتدار نظام سیاسی و ملی و برای ایفای نقش مثبت در صحنه اجتماع آماده کرد؛ اما اگر احساسات توسط نظام سرمایه داری مدیریت شود نظام سرمایه داری برای این احساسات زنانه، برنامه ریزی می کند و به

ص: ۸۶

نظر می رسد که نگاه مدیریت زنان در جامعه بیش از دیگران اهمیت دارد.

در سالی که به نام حماسه اقتصادی نام گذاری کرده اند جامعه زنان بار سنگینی بر دوش دارند. زنان با مدیریت اقتصاد خانواده می تواننـد گام مهمی دراین راه بردارنـد. از آنجا که در مسائل مربوط به خانواده نقش زن و مادر بسیار پررنگ است زنان می توانند با الگو گیری از زندگی حضرت زهرا علیها السلام قناعت و ساده زیستی را به فرزندان خود یاد دهند و با شناخت صحیح اصول صرفه جویی و با تنظیم درست و دقیق برنامه های اقتصادی در خانواده، اصلی ترین نقش را در تنظیم سیاست اقتصادی کشور ایفا کننـد و در مسیر «حماسه اقتصادی» گام بردارند.

۶ جوان گرایی

۶ جوان گرایی

اهتمام وتوجه به جوانان به عنوان یک نیروی قدرتمند در ایجاد تحول وحماسه اقتصادی در جامعه باعث می شود که این قشر پویا با توانایی های شگفت انگیز خود حرکت به سوی موفقیت را شتاب و عمق بیشتری بدهد.

این نگرش، نه تنها جوانان را به سمت پذیرش مسئولیت های مهم سوق می دهد که باعث می شود با استفاده از بینش و نیرو و نشاط جوانی و ظرفیت آن، بتوان بر همه عرصه ها، به خصوص عرصه اقتصادی در جامعه تأثیر قابل توجهی گذاشت.

دوره جوانی، دوره شور و نشاط و فعالیت های سازنده و زمان پیری, وقت خمودگی و ناتوانی است.

تعابیر زیبایی از جوان و جوانی واستفاده از قوه جوانی در آیینه اشعار را مرور می کنیم:

ص: ۸۷

جوان چوپیر شود ، کارکرده می باید

زپیر کار نیاید، تو ای جوان دریاب(۱)

به هیچ کار نیایی چو ناتوان گردی

کنون که کار به دست است، می توان دریاب(۲)

جوانی گه کار وشایستگی است

گه خودپسندی وپندار نیست(۳)

بار بسیار است و راه دور درپیش

ای جوان این زمان از محنت پیری بیندیش(۴)

مخسب آسوده ای برنا، که اندر نوبت پیری

به حسرت یاد خواهی کرد، ایام جوانی را

هشدار که توش و توان پیری

سعی و عمل موسم شباب است(۵)

تا در ره پیری به چه آیین روی ای دل

باری به غلط صرف شد ایام شبابت(۶)

پیری و جوانی پی هم ، چون شب و روزند

ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم(۷)

۱- اوحدی مراغه ای، دیوان.

۲- اوحدی مراغه ای، دیوان.

۳- پروین اعتصامی.

۴- اوحدی مراغه ای، دیوان.

۵- پروین اعتصامی

۶- حافظ، دیوان.

۷- سعدی.

ص: ۸۸

سست گفتار بود درگه پیری درعلم

هر که در کودکی از جهد، سخندان نشود(۱)

دریاب دست من که به پیری رسی جوان

آخر به پیش پای تو گم شد جوانیم

مشو از باغ شبابت به شکفتن، مغرور

کز پی اش آفت پیری بود و پژمردن(۲)

عهد جوانی گذشت، درغم بودونبود

نوبت پیری رسید، صدغم دیگر فزود(۳)

جوانان، خواه ناخواه به سوی یک نوع زنـدگی جدید و متفاوت با زندگی دوران کودکی میل می کنند، آنان عادات کهنه کودکی را کنار گذارده، فعالیت های جدیدی آغاز می کنند و... خود را برای کوشش های دوران کمال آماده می سازند.

جوان تنها به جنگ با کاستی ها و نقص ها در وجود خود نمی پردازد؛ بلکه در کنار آن به تبدیل محیط موجود به محیط آرمانی نیز علاقه مند است، آینده ای که فعلاً وجود ندارد، در فضای ذهن او به تصویر کشـیده می شود. صورت ذهنی جامعه آرمانی، تصـمیم های بلند پروازانه ای را به وجود می آورد، به همین دلیل نسبت خیال پردازی به او داده می شود.

از طرف دیگر فعـالیت او صورت انطبـاق بـا زمان حال را از دست می دهـد و متوجه آینـده می شود؛ یعنی نوجوان نقشه های دور و دراز، طرح

۱- سنایی غزنوی.

۲- شهریار.

۳- شیخ بهائی

ص: ۸۹

می کند. به هر حال، میل به کمال مطلوب، جانشین علاقه عملی و آنی او می شود.

قرآن از دوره جوانی به دوره شدت و قوت تعبیر می کند. دوره ای که از دو طرف در محاصره ضعف و ناتوانی می باشد و در آن، تمایل به آرمان ها و آرزوهای ارزشمند و ارج گذاری به حقوق والدین تجلی می یابد:

«اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُم مِن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّهً ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ قُوَّهٍ ضَعْفاً وَشَیبَهً یخْلُقُ مَا یشَاءُ وَهُوَ الْعَلِیمُ الْقَدِیرُ؛ خدا همان کسی است که شما را آفرید، در حالی که ضعیف بودید، سپس بعد از ناتوانی قوّت بخشید. پس از آن ضعف و پیری قرار داد، او هر چه بخواهد، می آفریند و دانا و تواناست».(۱)

۷. عمل گرایی

۷. عمل گرایی

ما نیازمند یک تحول اساسی وایجاد حماسه در حوزه عمل (و نه در حرف و گفتار) و همدلی و داشتن اهداف دست یافتنی و به دور از شعارگرایی هستیم.

متولیان جامعه که مدیریت اقتصادی کشور را برعهده دارند باید اعمال و رفتار صحیح داشته و تنها به گفتار بسنده نکنند و از شعار دادن صرف بپرهیزند.حماسه اقتصادی به معنی کاستن از شعارها و ترک وعده های ناممکن است.

برای پیش برد جامعه وتحقق آرمان های انقلاب، آگاهی، شناخت و کاردانی در امور لازم است.

۱- روم :۵۴.

ص: ۹۰

تمام کارهای ما نمی بودند بیهوده

اگردرکار می بستیم روزی کاردانی را(۱)

حماسه اقتصادی یعنی چابکی و زیرکی در انجام کار.

چو وقت کارشود باش چابک اندر کار

چونوبت سخن آید ستوده گوی کلام(۲)

سنائی می گوید گفتار تنها در کارها کار ساز نیست.

بلکه کار باید کرد کار

کار کن کار و بگذر از گفتار

کاندر این راه کار دارد کار(۳)

و اوحدی مراغه ای در موافقت او می گوید:

کار کن بگذر از ره گفتار

زین چنین ترهات دست بدار(۴)

و در این میان فرق است میان ادعا ولاف کار با عمل مجدانه و مطلوب. نیما در این باره می گوید:

مرد را دعویش نه سود کند

به عمل کار به شود نه به لاف(۵)

سعدی به کسانی که مردم را به کارهای نیک دعوت می کنند ولی خود اهل عمل نیک نیستند، به شدت معترض است. حکایت او در گلستان مؤید همین مطلب است.

فقیهی پدر را گفت: هیچ ازین سخنان رنگین دلاویز متکلمان در من اثر نمی کند به حکم آن که نمی بینم مر ایشان را فعلی موافق گفتار.

۱- پروین اعتصامی، دیوان، ص۵۶.

۲- پروین اعتصامی، دیوان، ص۷۶.

۳- سنائی، دیوان، ص۴۵۸.

۴- اوحدی مراغه ای، دیوان، ص۸۷ .

۵- نسخه الکترونیکی درج۳.

ص: ۹۱

ترک دنیا به مردم آموزند

خویشتن سیم و غلّه اندوزند

عالمی را که گفت باشد و بس

هر چه گوید نگیرد اندر کس

عالم آن کس بود که بد نکند

نه بگوید به خلق و خود نکند

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ

عالم که کامرانی و تن پروری کند

او خویشتن گمست که را رهبری کند

پدر گفت: ای پسر به مجرد خیال باطل نشاید روی از تربیت ناصحان بگردانیدن و علما را به ضلالت منسوب کردن و در طلب عالم معصوم، از فواید علم محروم ماندن. همچو نابینایی که شبی در وحل افتاده بود و می گفت: آخر یکی از مسلمانان چراغی فرا راه من دارید زنی مازحه بشنید و گفت تو که چراغ نبینی به چراغ چه بینی. همچنین مجلس وعظ چو کلبه بزّازست. آنجا تا نقدی ندهی بضاعتی نستانی و اینجا تا ارادتی نیاری سعادتی نبری.

گفت عالم به گوش جان بشنو

ور نماند بگفتنش کردار

باطلست آن چه مدعی گوید

خفته را خفته کی کند بیدار

مرد باید که گیرد اندر گوش

ور نوشته است پند بر دیوار

صاحبدلی به مدرسه آمد ز خانقاه

بشکست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود

تا اختیار کردی از آن این فریق را

ص: ۹۲

گفت آن گلیم خویش بدر می برد ز موج

وین جهد می کند که بگیرد غریق را(۱)

حافظ هم از این گونه افراد اندوهگین و ملول است.

نه من ز بی عملی در جهان ملولم وبس

ملامت علما هم ز علم بی عمل است(۲)

۱- سعدی،گلستان، باب دوم، حکایت۳۷.

۲- حافظ، غزل۴۵.

ص: ۹۳

منابع

اشاره

منابع

زیر فصل ها

کتاب

نشریه

منابع الکترونیکی

کتاب

کتاب

قرآن کریم.

اصفهانی، هاتف، دیوان اشعار، تصحیح: وحید دستگردی، چاپ ششم، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۹.

اعتصامی، پروین، دیوان، تهران، انتشارات امامت، ۱۳۸۳.

اقبال لاهوری، محمد، کلیات اقبال لاهوری، تهران، زوار، ۱۳۷۶.

اقبال، محمد، اسرار خودی، انتشارات زوار، چاپ اسوه، ۱۳۸۶.

امیرخسرو دهلوی، دیوان، به کوشش: م.درویش، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۴۳.

انوری، اوحدالدین محمد، دیوان، تصحیح: محمدتقی مدرس رضوی، تهران، سروش، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.

انوشه، حسن، دانشنامه ادب فارسی (جلد سوم)، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارت اسلامی، ۱۳۷۸.

اوحدی مراغه ای، دیوان، تصحیح: سعید نفیسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۰.

بهار، محمدتقی (ملک الشعرا)، دیوان، تهران، انتشارات پرستو، چاپ چهارم، ۱۳۵۵.

ص: ۹۴

پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران، جاویدان، ۱۳۶۳.

حافظ شیرازی ، دیوان ،تصحیح: پرویز ناتل خانلری،تهران ،انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۵.

حسنلی، کاووس، گونه های نوآوری در شعر معاصر ایران، چاپ اول، تهران، نشر ثالث با همکاری انتشارات دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی۱۳۸۳.

خیام نیشابوری، عمر، رباعیات حکیم عمر خیام، تهران، اقبال، ۱۳۶۶.

دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، موسسه فرهنگی امیر المومنین علیه السلام ، ۱۳۸۲.

زرین کوب، حمید، چشم انداز شعر نو فارسی، چاپ اول، تهران، طوس ۱۳۵۸.

زمانی، کریم، شرح جامع مثنوی معنوی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۷.

سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله، بوستان، تصحیح: دکتر غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳.

سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله، کلیات، به اهتمام: محمدعلی فروغی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲.

سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله، گلستان، تصحیح و توضیح: دکتر غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۸.

سنایی غزنوی، دیوان، تصحیح: مدرس رضوی، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۱.

سیف فرغانی، دیوان، تهران، فردوسی ۱۳۶۴.

شبستری، محمود، دیوان، تهران، انتشارات طلایه، ۱۳۸۲.

شمیسا، سیروس، نگاهی به فروغ فرخزاد، چاپ اول، تهران، مروارید، ۱۳۷۴.

شهریار، سید محمدحسین، دیوان کامل شهریار(۴ جلدی)، تهران، انتشارات زرّین، چاپ بیستم، ۱۳۸۰.

ص: ۹۵

شهریار، محمدحسین، دیوان، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۸۲.

شیخ بهایی، محمد بن حسین، دیوان، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۸۲.

شیخ الاسلامی، سید حسین، گفتار امیرالمومنین علیه السلام ، ترجمه غررالحکم (جلد۲)، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۷۸.

صائب تبریزی، کلیات صائب تبریزی، با مقدمه محمد عباسی، تهران، طلوع، ۱۳۶۸.

صائب، محمدعلی، دیوان، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۳.

صفارزاده، طاهره، گزیده شعرهای طاهره صفارزاده، انجمن شاعران ایران، ۱۳۹۰.

عطار نیشابوری، محمد بن ابراهیم، دیوان، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۲.

فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۲.

قبادی، حسینعلی، بنیادهای نثر معاصر فارسی، چاپ اول، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳.

قبادیانی، ناصر خسرو، دیوان، انتشارات المهدی، تهران، ۱۳۸۲.

کاخی، مرتضی، روشنتر از خاموشی، درباره اشعارطاهره صفارزاده، آگاه، ۱۳۸۸.

محمدی، منوچهر، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳ ۸۳.

محمدی، منوچهر، دیوان شمس، تصیح: بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات نغمه، ۱۳۷۷.

محمدی، منوچهر، مثنوی، به کوشش دکتر توفیق سبحانی، تهران، چاپ سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد وفرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.

مَزلو، ابراهام، به سوی روانشناسی بودن، ترجمه: احمد رضوانی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.

نظامی، الیاس بن یوسف، کلیات، تهران، انتشارات زهره، ۱۳۸۳.

ص: ۹۶

نعمت الله ولی، دیوان، تصحیح: جواد نوربخش، تهران، انتشارات خانقاه نعمت الهی، ۱۳۴۷.

وحشی بافقی، دیوان، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵.

هاتف اصفهانی، دیوان، تصحیح وحید دستگردی، تهران، انتشارات فروغی، ۱۳۴۵.

هاشمی، ایوب، رودکی نامه (بررسی احوال و اشعار پدر شعر فارسی)، تهران، بنیاد فرهنگی وهنری رودکی، ۱۳۹۰.

همایی، جلال الدین، قلعه ذات الصّور، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.

نشریه

نشریه

شمیسا، سیروس و علی حسین پور، «جریان سمبولیسم اجتماعی در شعر معاصر ایران»، مدرس، دوره ۵، شماره ۳، ۱۳۸۰.

علوی مقدم، محمد، «شاعر متعهد کیست و شعر متعهد چیست؟ » مجله: زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد مشهد) ، پاییز و زمستان ، ۱۳۸۳ ، شماره ۳ و ۴.

منابع الکترونیکی

منابع الکترونیکی

سایت تبیان: www.tebyan.net

لوح فشرده درج ۳ (کتابخانه الکترونیک شعر فارسی)، شرکت مهر ارقام رایانه، تهران، ۱۳۸۸.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱
بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹